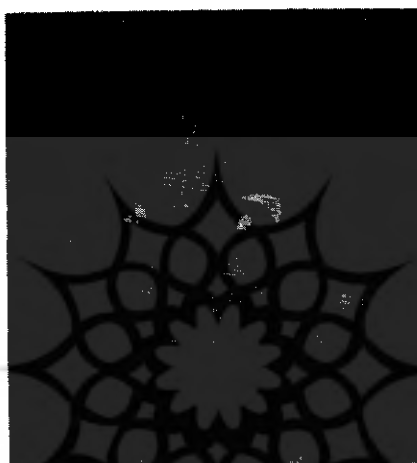


موسیقی ایرانی و اسناد تاریخی معاصر ۱

سید علیرضا میرعلی نقی

مرتبه هنری آن است. همین اصل، شکل گیری و تبلور درست تحولات مهم اجتماعی - سیاسی (و در نهایت تاریخی) را در موسیقی، به شکل هنری، مشکلتر کرده است.^۲

قضیه وقتی بغرنج تر می شود که بدانیم اصل فوق، در حقیقت متعلق به ویژگیهای تاریخی، فرهنگی و هنری مغرب زمینی است که هنر موسیقی در آن سرنوشت و شکل دیگری داشته و دارد. سرنوشت و اشکالی که همه ویژگیهای ماهوی خود را مدیون اصل بنیادین: «ارجحیت ساختار و تقدم آن بر محتوا» هستند. موسیقیهایی که در آنها، تحول محتوا بر پایه تحول شکل است و از همین رو می تواند کمابیش با جریانان مختلف تاریخی - اجتماعی همخوانی و همتابی داشته باشد. و گرنه در موسیقیهای مشرق زمین (در وهله اول ایران و هندوستان) که بر پایه های دیگری استوار هستند، چنین اصولی صادق نیستند. و قضیه بکلی متفاوت است. ماهیت بسیار ویژه این موسیقی ها که بر پایه تفکر الهی و سلوک عرفانی بنا نهاده شده و تاکید مؤکد آنها بر فردیت خلاق و درونیت، ناگزیر ایجاب می کند که در روبرو شدن با تحولات اجتماعی، عکس العملهای بظاهر «متفاوت» از موسیقی باختری نشان دهند. عکس العملهایی که در تحلیل عمیق و درست، تعهد، هوشیاری و



تحلیل چگونگی پیچیدگیهای ماهوی در موسیقی، مسائل بسیاری را بر پژوهنده جدی روشن می سازد، از مهمترین مسائل، تأخیر (نسبی) موسیقی در تأثیر پذیری از تحولات اجتماعی است. این حقیقت مسلم که «در جریان تحولات مهم اجتماعی، موسیقی نسبت به ادبیات و نمایش و دیگر هنرها غالباً نیم قرن دیرتر تأثیر می گیرد و بازتاب می دهد» به هیچ روی نافی جایگاه والای موسیقی در تاریخ نیست، بلکه عمق و نفوذ آن را نشان می دهد. زبان بیان موسیقی، برعکس سایر هنرها، به هیچوجه عامه فهم و آشکار نیست و با نمادگرایی نیز چندان الفتی ندارد. گریز از نمادگرایی در موسیقی (چه موسیقی کلاسیک اروپا یا موسیقی دستگامی ایران) حاکی از رفعت

نخستین گوینده اصل «موسیقی»، دیرتر می آید و عمیقتر، به درستی مشخص نیست. قوانین جاودانه ای که عمق و شمول وسیع دارند، از چنان سیطره غیر آشکار و نافذی برخوردار هستند که بیشتر اوقات نخستین کاشفان یا گویندگان راز نهانی خود را نیز در بر می گیرند و حتی نامی هم از آنها بر جای نمی ماند. در تاریخ هنر و فرهنگ مغرب زمین که عادت پسندیده «مکتوب کردن» حاکم است، از آرتور شوپنهاور به عنوان نخستین بازگو کننده این اصل تاریخی نام برده می شود. در قرن اخیر، بندتو کروچه نیز به این موضوع پرداخته است. حقیقتی است که تأثیر موسیقی^۱، بنا به ماهیت کاملاً ویژه خود، نسبت به سایر هنرها بسیار عمیق تر، لطیفتر و نافذتر در عین حال غیر آشکارتر است. مجموعه این خصوصیات موجب انتزاعی بودن هر چه بیشتر این هنر می شود. همچنین این انتزاعی بودن ایجاب می کند که درک کلیده های مفهومی شناخت و بیان پیچیدگی عمیق این هنر، بسی مشکلتر از سایر هنرها باشد. اما این انتزاع به هیچ روی مغایر با لذت بردن از موسیقی نیست، «موسیقی، در درک و فهم، مخاطبان بسیار محدودی دارد، اما در لذت بردن گستره ای بسیار وسیع را به خود اختصاص می دهد»^۲

● ● ●

انسانیت موسیقیدان و موسیقیش را در قبال وجوه اصیل آن جریانات معلوم می‌دارد.^۴

اما صعوبت درک موسیقی ایرانی و موقعیت ویژه موسیقیدانان جدی و واقعی آن (که در هر دوره‌ای اندک شمار بوده و هستند) به اضافه وضع مفلووس موسیقی و موسیقیدان در ارتباط با جامعه، به اضافه شرایط دیگر، مشکلات عدیده‌ای را برای نسلهای بعد که جویای شناخت هستند، فراهم آورده است. فقر منابع مکتوب - منابعی که درصد قابل توجهی از آنها نیز مشکوک الاعتبار هستند - در موسیقی از سایر شئون فرهنگی - هنری شدیدتر است. تا جایی که بخش اعظم وقایع تاریخ موسیقی چندصدسال و حتی پنجاه سال اخیر کشور مان مبهم است و حتی در بازیابی ستونهای اصلی بنای قدیم خود نیز دچار مشکل هستیم. تا جایی که هنوز دقیقاً معلوم نیست ردیفهای دستگاهی ما - اصل و اساس موسیقی ایران - از کجا آمده و چه مسیری را پیموده است و بسیاری مشکلات دیگر از این قبیل که ملالت ذکرشان یا ذکر ملال آورشان لزومی ندارد.

پس از مشروطیت که پای باختر زمینیان به عرصه‌های اجتماعی ایران باز شد، مظاهر پسندیده‌ای نیز به همراه داشت که از آن جمله، خوگیری دوباره ذهن و عمل ایرانی به مکتوب کردن و نوشتن بود. اصل ساده‌ای که راز سر به مهر عظیمی را با خود دارا و به قول یکی از عرفای آن روزگار، «اسم اعظم توفیق انگریزی‌ها» به شمار می‌آید. با وجود این، موسیقی و موسیقیدان ایرانی، به چنین اصل مهمی یا اصلاً اعتنا نکرد و یا در حد بسیار ناچیزی به کار گرفت. به طوری که تمام ذخایر مکتوب موسیقی در فاصله انقلاب مشروطیت تا شروع سلطنت رضاشاه بسیار ناچیز و محدود است. در این میان، معدودی داعیه دار انقلابی و دو آتش در موسیقی نیز پیدا شدند که علی‌الرسم المعمول، برداشت عوضی از

موضوع کردند و به جای تفکر و کسب دانش و بینش درست در موسیقی و شناخت ذخایر فرهنگی خود و دیگران و درک موقعیت و ثبت مسائل و مشکلات فراوانی که سالها پیکره موسیقی ایران را در چنبره خود فشرده بود... صرفاً برای آنکه یکه‌تاز عرصه موسیقی ایرانی باشند، به کوشش شبانه‌روزی پرداختند تا خط نت ساده‌ای را که برگرفته از موسیقی اروپایی بود تبلیغ کنند و به این ترتیب، به گمان خود ظرایف عمیق و پیچیده موسیقی ملّتی با سه هزار سال پیشینه تاریخی را «ثبت» و «ضبط» کنند.^۵

گذشته از تکه‌های پراکنده‌ای که بزرگان موسیقی قدیم ایران همچون عارف قزوینی^۶ و یا چهره‌های برجسته ادبی فرهنگی ما همچون حاج مهدی قلی‌مخیرالسلطنه^۷ هدایت میرزا محمدنصیر فرصت الدوله شیرازی^۸ و یا حاج میرزا محمدحسین شمس العلماء قریب گرگانی^۹ که در موسیقی صاحب نظر و بصیر بوده‌اند، نوشته‌اند نخستین مکتوبات مستقل درباره تاریخ موسیقی معاصر ایران که در آن رجوع به اسناد نیز شده، دو جلد کتاب مشهور سرگذشت موسیقی ایران^{۱۰} اثر روح الله خالقی (۱۲۸۵ - ۱۳۴۴) است.

روح الله خالقی، دومین چهره شاخص نهضت تغییر موسیقی ایران و وفادارترین شاگرد کلنل علی نقی وزیری به شمار می‌آید. وی که نسبت به سایر همگنان خود، مردی تحصیل کرده و دانشگاه دیده بود [فارغ التحصیل دانشسرای عالی] و از آگاهی خاصی نیز برخوردار بود، زودتر از سایر همقطاران خویش متوجه اهمیت ثبت و نوشتار شد و خود، زودتر از دیگران و با وجود نیروی اندک جسمانی، با جد و جهد تمام در این راه گام نهاد.

بیشترین حجم مقالات و نوشته‌های مکتوب در موسیقی معاصر ایران متعلق به اوست و در این عرصه، تنها حسین علی

ملاح، که داماد کلنل وزیری و از برجسته‌ترین چهره‌های این حرکت است، شاید با خالقی قابل قیاس باشد (احتمالاً اکنون، نگاهیته‌های آقای ملاح از لحاظ کمی و کیفی از مکتوبات مرحوم خالقی افزونتر است) زمینه‌ای که خالقی در آن وارد شد بسیار بکر و دست نخورده به شمار می‌آمد و میدان را برای او، باز و آماده ساخته بود. پیش از او، کلنل وزیری با درج مقالاتی در مجلات ایرانشهر (چاپ برلین)، ارمغان و مهر، باب نوشتن در باره موسیقی ایران را گشوده بود اما حجم نوشته‌های وزیری زیاد نیست چرا که او به جنبه‌های عملی کار موسیقی بیشتر توجه داشت.

روح الله خالقی نخستین کسی بود که اهمیت کتابت را در تبلیغات و نشر عقاید موسیقایی خویش دریافت و به این کار عنایت کرد. توصیه‌های اکید او به نوشتن، در خاطر همه دوستان و شاگردان او بود.^{۱۱} خالقی با «نثر ساده و مشروحش»^{۱۲} و وجهه مقبولی که بین اهل ادب و هنر داشت از تمامی امکانات خویش در این راه استفاده کرد و موسیقی امروز ایرانی به طرز ناآگاهانه و در عین حال عمیق، مصرف کننده برداشتهای او از موسیقی ایرانی و شکل نوین آن است. او در سال ۱۳۳۲، بعد از کودتای ۲۸ مرداد که بر اشاعه هر نوع موسیقی در جامعه تأکید بسیار می‌شد، مجموعه‌ای از مقالات خود را با عنوان سرگذشت موسیقی ایران توسط انتشارات کتابخانه ابن سینا و وساطت فرهنگی میرمحمد مطیع الدوله حجازی (۱۲۶۵ - ۱۳۵۳) که به وزیری و خالقی عنایتی داشت به چاپ رسانید. همین موضوع، خالقی را بر آن داشت که جلد دوم این کتاب را که در حقیقت سرگذشت وزیری و خود او بود - توسط همان انتشارات در سال ۱۳۳۶ به چاپ برساند. کتابی که در واقع قطعنامه (مانیفست) زندگی و مشی موسیقایی خالقی شمرده می‌شود. این دو جلد کتاب علی‌رغم کسب توفیق نسبی^{۱۳}

در بین «نوآمدگان» موسیقی و کتابخوانان، باعث شد که عرصه تحقیق در باب تاریخی موسیقی معاصر ایران (که به راستی با وجود قلت طول زمانیش نسبت به سایر ادوار تاریخی موسیقی ایران، پر از رویدادها و تلاطمات مهم و قابل توجه است و شاید به اندازه تمام گذشته خود حاوی مسائل و گفتنی‌های قابل تأمل باشد) و تحقیق درباره علل حقیقی تحولات این موسیقی در سده اخیر همچنان مسکوت بماند به طوری که هم اکنون نیز همان دو جلد سرگذشت موسیقی ایرانی اصلی‌ترین «کار» در زمینه «تاریخ» موسیقی معاصر ماست و هیچکدام از معدود کتابهایی که به اقتضای آن (بدون برخورداری از میزان سواد و بینشمندی خالقی) نوشته شده‌اند، در حد اثر اصلی نیستند.^{۱۴} این موضوعی است نه چندان بی‌اهمیت که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. آن دو جلد کتاب، نه به عنوان «سقف» یا حدنهایی کار سرگذشت نویسی و تاریخ نگاری در موسیقی ایران، بلکه به عنوان سکوی پرشی مورد نظر و استفاده می‌توانست قرار گیرد. اگر امروزه ایرادات به حقی بر کار خالقی مترتب باشد، می‌توان آن کارها را نسبت به زمان و موقعیت و شخص وی سنجید و همین قدر سپاسگزار بود که اطلاعات را به هر روی تدوین و مکتوب کرده و به دست ما رسانیده است. در حالی که از ره رسیدگان بعدی، حتی همین مقدار مایه را هم نداشته و ندارند.

به عقیده نگارنده، ما اکنون در دورانی زندگی می‌کنیم که مقدمه بروز نوعی «تفکر خواهی» و به «پختگی رسیدن کنجکاوها» است. پژوهنده جوان امروز، برعکس نسلهای قبلی خود، نه گرایشات شبه رومانیک دارد، نه مجذوب قطبهای سیاسی جهانی یا ایدئولوژیهای رنگباخته است و نه جویای تقلید کورکورانه از استادان ازلی که در پس آینه همچنان طوطی صفت مانده‌اند.

نشانه‌های این «تحقق طلبی» در عرصه‌هایی چون شعر، داستان نویسی، ادبیات نمایشی، تحقیقات تاریخی، جامعه‌شناسی، و غیره کم کم مشهود می‌گردد. اما در موسیقی، همان طور که در اول مقاله ذکر شد، این کار هنوز صورت نگرفته و در خوشبینانه‌ترین صورت نیز بعید است تا سالهای بعد به آن توجه جدی شود، غیر از «عوام» بودن اهل موسیقی که علت‌العلل به شمار می‌آید، قحط شدید ذخایر مکتوب (از قبیل متون معتبر درباره زیبایی‌شناسی ویژه هنرهای شرقی، فلسفه‌های هنری شرقی، فرهنگ اصطلاحات، سازشناسی و غیره) و سردی محیط تحقیق و کمیود وسایل آن برای محقق، که هر یک به نوبه خود به خشکی این برهوت کمک می‌رسانند.^{۱۵}

یادای از یک جریان ملال آور، به روایت اسناد

اگر مقدمه مقاله فوق طولانی‌تر از ذی‌المقدمه آمده است، تقصیر و گریزی نیست. شاید نوشته فوق، خود نخستین مکتوب منتشر شده در این زمینه باشد و همین آوردن توضیحات زیاد و حتی توضیح واضحات و شرح بدیهیات را (که متأسفانه هنوز بر فرهنگ ما اضطراراً حاکمیت تام دارد) اجتناب‌ناپذیر ساخته است. اما موضوع اصلی این نوشته، تأمل و شرح در باب بخشی از تاریخ تحول موسیقی معاصر، به روایت اسنادی است که سازمان اسناد ملی ایران در اختیار راقم این سطور قرار داده است. نگارنده که خود سالیانی چند را صرف تفحص دائم در باب تاریخ تحول موسیقی معاصر کرده است، اذعان می‌دارد که اسناد موجود - چه آنها که در دسترس هستند و چه آنهایی که فعلاً از دسترس علاقه‌مندان خارج هستند - بهترین یاور و شاهد برای محقق است و در اینجا نیز با به کارگیری رونوشت (فتوکپی) از آن اوراق، مسائل بسیاری روشن شد که تا به حال مکتوم

مانده بود.

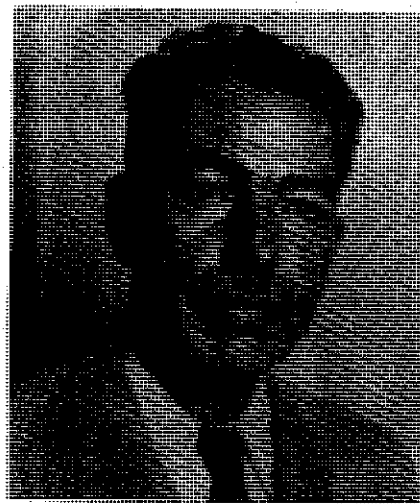
موضوع بحث درباره اوضاع موسیقی رادیو تهران در فاصله سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۴ است. خواسته این مقاله باید برای درک عمیق موضوع، به سیر تاریخ تحول و عملکرد شخصتهای در هفتاد سال اخیر آگاه باشد و از آن روی که تا به حال متن مستقل و معتبری در این باب به چاپ نرسیده، خواننده علاقمند، ناگزیر از صبر کردن برای انتشار چنین متنی یا تفحص شخصی در اوراق پراکنده بازمانده از آن دوران است. بدین منظور مکالمات خالقی در نشریات مختلف آن زمان می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. در بخش «پی‌نوئیسها» نیز تا جایی که برای خواننده می‌تواند مفید باشد فهرستی از این مقالات معرفی شده است.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سلطه دوباره حکومت، برنامه‌ریزی‌های وسیعی برای هر یک از عرصه‌های فرهنگ و هنر صورت گرفت که اگر چه چندان دقیق و منسجم نبود لیکن با ثبات قدم و جدیت بسیار به مورد اجرا در می‌آمد. در مورد موسیقی، این وضع منفشوشر بود تا جایی که تا سالهای ۱۳۳۷ - ۱۳۳۸، شکل واقعی و تثبیت شده خود را نیافت. ایران، با اینکه مستقیماً در جنگ جهانی درگیر نشده بود و از کنار آسیبهای آن تقریباً به سلامت گذر کرده بود، آشفته‌تر و بی‌برنامه‌تر از آن بود که بتواند نظام از پیش تعیین شده‌ای را برای کلیه امور خود - بخصوص موسیقی که همیشه وضع آشفته‌ای داشت - طرح‌ریزی کند و به اجرا در آورد. اما با همه این مسائل، بخش مهمی از جد و جهد سران وقت، بر مسئله موسیقی و اشاعه آن توسط رادیو متمرکز شد و برنامه‌های چندی در این مورد با اجرا درآمد.

سازمان رادیو تهران که در ۱۳۱۹/۲/۴ تأسیس شده بود، ابتدا به صورت یک موسسه فرهنگی، با کمیت

قلیل و کیفیت نسبتاً معقولی پایه گذاری شده بود، کم کم به صورت وسیله ای آشکار به جهت تأمین نازل ترین نیازهای تبلیغاتی سران دولت وقت و متمولترین تاجران جامعه آن روز در آمد. در بخش موسیقی نخست زبده ترین اساتید زمان از قبیل حبیب الله سمعی (سنتور)، مرتضی نی داود (تار)، علی اکبر شهنازی (سه تار)، رضا روانبخش (تمبک)، ابوالحسن صبا (ویولون و سه تار)، مرتضی محبوبی (پیانو)، قمرالملوک وزیری، ادیب خوانساری و تاج اصفهانی (آواز) در برنامه های آن شرکت داشتند و به همراه اینها از عالیترین آثار موسیقی جدی غربی (بیشتر به صورت صفحه) استفاده می شد. در آن زمان، از آنجا که رادیو موسسه ای نوپا بود و هجومهای ضد فرهنگی نیز هنوز تا عمق امور هنری نفوذ نکرده بود، موسیقی در رادیو با همه کم و کاستیها (ساعات اندک، بودجه قلیل، کیفیت بد و غیره) به درستی اداره می شد و با روال آبرومندی پیش می رفت. اما این بنای لرزان، با ضربه هایی که هر بار بیش از پیش از محیط خارج و جامعه بر آن وارد می آمد، نمی توانست دوام بیاورد. ناهنجاری و فساد نظام اداری، تحقیر موسیقی ایرانی ناشی از تفکر اصحاب هنرستان موسیقی مین باشیان و جو رضاشاهی، اغتشاش فرهنگ جامعه ایران و تهران بعد از سالهای جنگ و بسیاری مسائل دیگر، ضربه نخست خود را بر موسیقی وارد آورد. اساتید بزرگ، رو به خانه نشینی و انزوا گذاشتند و محیط، برای سفله بازی و مطرب پروری مهیا شد.

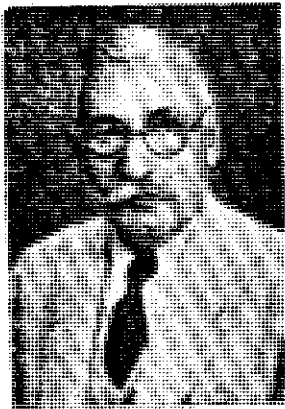
در سال ۱۳۲۰، بعد از وقایع شهریور و عزل متصدیانی که در زمان رضاخان به حسب نور چشمی بودن خویش، حسب الامر بر مسند تکیه زده بودند، سرتیپ مین باشیان نیز تاوان سیلی محکمی که زمانی بر سر حاکمیت موسیقی مورد علاقه خویش به گوش دکتر



عیسی صدیق زده بود پرداخت و با نصب کلنل علی نقی وزیری به جای ۱۶ او (ریاست اداره موسیقی کشور، هنرستان و موسیقی رادیو) مسائل مربوط به موسیقی بر مدار دیگری به چرخش افتاد. ترکیبات مصوت کلنل و شاگردان او که نوعی التقاط از موسیقیهای ایرانی و فرنگی بود، به عنوان موسیقی «ملی» و «اصیل» شناخته و مورد تصویب افواهی قرار گرفت. باید دانست «موسیقی» وزیری و اصحاب او، با اینکه ماهیتاً در تعارض کامل با موسیقی دستگاهی (ردیف) اجرا شده توسط اساتید فوق الذکر بود، به هر روی در کنار آنها به عرضه و پخش خویش ادا، مه داد و پیش رفت، تا جایی که گردش روزگار و تأثیر عوامل گوناگون، چنان عرصه را بر اساتید بزرگ موسیقی سنتی تنگ کرد که همه آنها، جز معدودی (برای تلاش معاش)، آن دستگاه را ترک کردند و میدان موسیقی عملاً در دست اصحاب ریاست اداره موسیقی کشور و بانیان تحول موسیقی ایرانی ماند که ندانسته، محیط را برای پذیرش انواع دیگری از ترکیبات صوتی آماده می کردند. فرآورده هایی که مسلماً مورد پسند آنان هم نبود و در نهایت، معدوم کننده فرآورده های بانیان اولیه نیز به شمار می آمد. همچنانکه چنین شد و این سیر هنوز هم ادامه دارد.

نخستین نمود این جریان در دوره اوج تازش اصحاب «مدرسه موسیقی دولتی»، زمزمه دخالت اداره تبلیغات در موسیقی رادیو بود که به تدریج صورت واقعیت به خود گرفت و آن سیر محتوم را ادامه داد.

جریان مستمر رفیق بازیها و نان قرض دادن که با تشبث و سیاست بازی قوام می گرفت، پای مبتدی ترین و گاه بی آبروترین افراد را تحت عناوین «هنرمندان نوازنده و خواننده» به رادیوی پایتخت یک کشور بیست میلیونی باز کرد و مبتذل ترین الفاظ همراه مسمومترین اصوات شبه موسیقی از این دستگاه پخش شد تا جایی که فریاد اعتراض زعمای قوم از قبیل ملک الشعرای بهار را نیز در آورد و به شکایتشان کشانید. اداره تبلیغات نیز از این کرده پشیمان شد و دوباره در سال ۱۳۲۵ قرار دادی با انجمن موسیقی ملی (به ریاست خالقی) منعقد کرد و این انجمن ریاست اداره موسیقی رادیو را عهده دار شد. انجمن موسیقی «ملی» نیز بر روال خویش، اوضاع را آنطور که مطلوب بود اداره می کرد و خط کاملاً مشخصی بر موسیقی رادیو حاکم بود، تا زمانی که اداره تبلیغات مجدداً به فکر افتاد که موسیقی رادیو را خود به دست بگیرد. شرح سلسله وقایع موسیقی رادیو تهران که مرتباً از این اداره به آن اداره محول می شده و دچار چه هرج و مرج غریبی بوده است، موضوعی مفصل است که نگارنده در مجلدی مستقل به آن پرداخته و در اینجا ذکر کامل آن ممکن نیست^{۱۷}. تنها تا همین قدر گفته شود که فضاقت اوضاع موسیقی رادیو تهران به جایی رسید که حتی از سوی مقامات مذهبی (نظیر آیت الله کاشانی) نیز حکم تحریم صادر شد و دامنه آن به روزنامه های هوادار حزب توده و حتی جلسات مجلس کشیده شد. علت العلیل این وضع دوری بیش از اندازه خط اصلی و هنری موسیقی



«... در همین موقع (۱۳۳۳) که

مشغول چاپ این قسمت هشتم صحبت از اصلاح موسیقی رادیو به میان آمده است و جمعی از استادان این هنر را برای انجام این منظور دعوت کرده‌اند. امیدوارم مثل همه کارهای این کشور فقط حرف نباشد و نتیجه عملی حاصل شود. انشاء الله!»^{۱۹} در آن هنگام، سپهبد فضل‌الله زاهدی رئیس دولت مقتدر وقت، با قدرت نافذ خود، امور مملکت را اداره می‌کرد و غریزه قوی او، گاه جانشین و پوشاننده قلت معلوماتش می‌شد. در نامه‌ای که به تاریخ ۱۰/۸/۱۳۳۳ و به شماره ۸۴۸ - ۸۶۳۵ از سوی اداره کل انتشارات و تبلیغات به او نوشته شده، ضرورت و لزوم اداره اوضاع موسیقی رادیو توسط دوازده نفر از اساتید قدیمی موسیقی بیان گردیده و خواسته شده که امور موسیقی رادیو زیر نظر اینان قرار گیرد. طرح تصویب‌نامه‌ای نیز به پیوست نامه ارائه شده بود. جواب این نامه، به تاریخ ۳۰/۱۰/۱۳۳۳ و به شماره ۲۴۳۸۷ ثبت است که در آن، تشکیل «شورای ترویج موسیقی ملی» تأیید شده است: «اما چون مواد اساسنامه پیشنهادی، جامع و کامل به نظر نمی‌رسد، لذا مقتضی است دستور فرمایید کمیسیونی با مشارکت نمایندگان آن وزارت و وزارت فرهنگ و اداره کل هنرهای زیبا و انجمن موسیقی

چای خوردن و حرف مفت زدن ندارد به راه انداختنند. من پرونده‌ای از دعوتنامه‌هایی که برای کمیسیون موسیقی رادیو کرده‌اند دارم و گویا به شما [مقصود حسینعلی ملاح است] نیز نشان داده باشم که برای «اصلاح موسیقی رادیو» شاید بیش از پنجاه بار مرا در عرض این چند سال به کمیسیون دعوت کرده‌اند و هرگز هم گوش به حرف اهل فن ندادند تا کار به جایی رسید که من دیگر خسته شدم...»^{۱۸} تلخی بیان و تندلی زبان در نامه خالقی به ملاح برای کسانی که با قلم محتاط و زبان نرم او آشنا هستند جای تعجب دارد. اما جای تعجب بیشتر در این است که خالقی، با وجود همه این حرفها، در سال ۱۳۳۳ (دو سال بعد از نگارش این شکوائیه) برای پنجاه و چندمین بار در شورایی که ظاهراً برای «اصلاح موسیقی رادیو» تشکیل شده بود حضور یافت.

در این هنگام، خالقی مشغول اداره کردن هنرستان موسیقی «ملی» (تأسیس شده در ۱۳۲۸) ای بود که خود تأسیس کرده و در به کمال رسانیدن آن موسسه نهایت اهتمام را به خرج می‌داد. در همین اوان، به نگارش جلد اول سرگذشت موسیقی ایران نیز پرداخته بود. او در صفحات میانی، هنگامی که به وضع موسیقی رادیو تهران گریزی می‌زند، می‌نویسد:

ایران و اساتیدش بود که بعد از شهریور ۱۳۲۰ به کلی از صحنه جامعه خارج و در گوشه‌ای با درون پر درد ناظر اوضاع بودند. از طرف دیگر، داعیه‌داران موسیقی که مختصر تحصیلاتی در موسیقی غرب نیز داشتند به محض حصول کوچکترین فرصت، تنها به حاکمیت خط و تفکر خویش در موسیقی می‌اندیشیدند و هر امکانی را که می‌گرفتند، تیول غیررسمی خود می‌کردند و این چیزی نبود که هیت حاکمه وقت را خوش آید. از طرف دیگر، وحشت مبهمی که سردمداران وقت و رجال استخواندار قدیمی از روی کار آمدن جوانان «تحصیل کرده» (در گرایشهای چپ گرایانه‌شان و تمرد از حکومت وقت که در دوره رضاشاه اتفاق افتاده بود) داشتند نیز به شدت این جو می‌افزود. در این میان، راه برای انبوهی از مطرب صفتان که اجراهایی بسیار نازل و پست را از بلندگوهای رادیو به خانه‌های مردم می‌فرستادند بازتر از همه بود و در این بلبیشو با خیال آسوده به کار خود می‌رسیدند.

دولتمردان و مسؤولان نیز به «کمیسیون بازی و قرطاس اندازی» خود سرگرم بودند. خالقی می‌نویسد: «...این کار (اداره موسیقی رادیو) را مجدداً به دست خود گرفتند و کمیسیون بازی را که در دستگاههای اداری ما نتیجه‌ای جز

ملی و اداره کل انتشارات و تبلیغات در وزارت کشور تشکیل شود و موضوع را مورد بررسی و مطالعه دقیق قرار داده، اساسنامه جامعی که از هر جهت تأمین منظور نماید تهیه و پیشنهاد کند تا اقدام لازم به عمل آید.»

در نامه دیگری که به صورت دستنویس موجود است، از سوی شمس الدین نبوی (رئیس اداره امور اجتماعی) و وزیر کشور نامه‌ای به مراکز فوق نوشته شده و از آنان خواسته‌اند که نماینده‌ای برای عضویت در شورا معرفی کنند در بین سازمانهای دعوت شده «وزارت جنگ و اداره انتشارات و تعاون ارتش» نیز به چشم می‌خورد و معلوم نیست اینان در موسیقی چه محلی از اعراب داشته‌اند! نگاهی به موقعیت جامعه آشوب زده آن دوران و سیاستهای آمریکا در آن زمان و سلطه رئیس دولت نظامی و مقتدر وقت، این انتخاب را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخته است.

در سند دیگری که بدون شماره از وزارت کشور (اداره امور اجتماعی) در دست است، صورت جلسه رسیدگی به «طرح شورای ترویج موسیقی ملی» در ساعت ۱۰ صبح روز سه شنبه ۱۳۳۳/۱۱/۱۹ در دفتر مدیر کل وزارت کشور (روحانی) ثبت شده است. نام پانزده تن از چهره‌های شاخص موسیقی به چشم می‌خورد که در آنها، اسامی غریب و ناآشنایی چون جناب سروان حسینی^{۲۰} (گویا ناصر اویار حسینی باشد) سرتیپ اشرفی و سرتیپ دادور نیز یافت می‌شود. نامه فوق به امضای شمس الدین نبوی (رئیس اداره امور اجتماعی وزارت کشور) است.

در نامه دیگری که به شماره ۷۸۳۸ در دست است، آمده: «... از طرف آقایان حاضر در کمیسیون، در اطراف سوابق تنظیم طرح موجود، توضیحاتی بیان گردید. با توجه به مطالبی که اظهار شد قرار بر این گردید که در کمیسیون مجددی که در این باره در دوشنبه

۱۳۳۳/۱۱/۲۵ ساعت ۱۰ صبح در وزارت کشور تشکیل خواهد شد از اشخاص ذیل که همه اهل فن و ذی نظر هستند دعوت به عمل آید که با مطالعه کامل اطراف و جوانب امر، طرح جامعی تهیه و برای تصویب، تقدیم هیئت وزیران گردد.» بعد از نام خالقی به عنوان رئیس انجمن موسیقی ملی، نام آشنای رکن الدین مختار (سر پاس مختاری ۱۲۷۰ - ۱۳۵۳) نیز به چشم می‌خورد. شمس الدین نبوی نیز شخصاً نام خود را ذیل اسامی اهل فن و ذی نظر نوشته است! دستکاریها و قلم خوردگی‌های دیگری نیز در متن نامه وجود دارد که احتمالاً اثر دست شخص نبوی است. وی در این دستکاری، ترتیب تقدم و تأخر مطلوب خویش را برای افراد یاد شده مرعی داشته است.

برای کسانی که با سوابق و شخصیت موسیقیدانان نامی معاصر آشنا باشند، تنها نیم نگاهی به ترتیب انتخاب اشخاص، متأثر کننده خواهد بود. و اینکه چه ترکیب ناهمگون و مغشوشی برای اجرای هدف نهانی بانیان طرح انتخاب شده بود، کاملاً آشکار می‌شود. افرادی با نگرش و فرهنگهای بسیار متفاوت که از لحاظ شخصیت و نه حتی سن و سال و وضع ظاهر با یکدیگر کوچکترین تناسبی نداشتند و علی‌الرسم المعمول، هر یک ساز خود را می‌زدند، و معلوم است که از چنین ارکستر چهل تکه‌ای، چه در خواهد



آمد! فهرست اسامی و مشخصات کلیشان که از سوی نگارنده شرح شده، به ترتیب از این قرار است:

(شماره ردیف) - (شماره انتخابی)
تقدم و تأخر از سوی شمس الدین نبوی (نام و نام خانوادگی [سمت اداری] [سال تولد - مرگ]).

(۱) - (۵) روح الله خالقی [رئیس انجمن موسیقی ملی]، (۱۲۸۵-۱۳۴۴).
چهره شاخص و متعصب نهضت تحول و تغییر موسیقی ایران بر پایه اصول و قواعد موسیقی غربی و تشکیل موسیقی نوین، بنابر اصول پیشنهادی کلنل وزیری.
(۲) - (۳) رکن الدین مختار، (۱۲۷۰ - ۱۳۵۳).

استعداد درخشان ویولون نوازی و آهنگسازی در موسیقی سنتی به شیوه جدید. از موسیقیدانان و نوپردازان برجسته نسل درویش خانی. رئیس نظمیہ رضاخانی و بعدها محکوم به دهها فقره جرم و جنایت. وی بعد از آزادی از زندان، یکسره به موسیقی پرداخت و از گذشته خود با کسی سخن نگفت. نگرش و تمایل مختاری به موسیقی، بر پایه موسیقی سنتی بود، هر چند که با سایر نحله‌های موسیقی نیز مخالفتی نداشت.

(۳) - (۴) - حبیب‌الله شهردار، مُشیر همایون، (۱۲۶۰ - ۱۳۴۸).

موسیقیدان از نسل درویش و مختاری دارای سوابق بسیار در تصدی امور سیاسی اجتماعی و ریاست پلیس، پیانو نواز و دارای تحصیلات بسیار اندک که سیاست باز و محیل و با محافل ذی نفوذ درباری بسیار نزدیک. اندک زمانی، شهردار تمامی زمام امور مربوط به سیاستهای موسیقی رادیو را به دست گرفته و در مسیری که از او خواسته بودند پیش راند. بررسی نقش و عملکرد او در تحول موسیقی معاصر و موسیقی رادیو بسیار حائز اهمیت است. مشیر

همایون نگرش فرهنگی هنری خاصی در موسیقی نداشت و اغلب اوقات حتی به مبتذلترین و بدنام ترین موسیقی و موسیقی نوازان نیز جهت اجرای مقاصد خود، کارت ورود و مجوز اجرای برنامه در رادیو را می داد و خود نیز عملاً در ارکسترها با آنان همکاری می کرد.

(۴) - (۹) سید حسین طاهرزاده، (۱۲۶۰ - ۱۳۳۴).

مشهورترین خواننده و استاد آواز ایرانی صاحب سبک انحصاری و ممتاز، و دارای اخلاق انسانی و فرهنگ عمیق و گسترده. شخصیت قابل ستایش او باعث می شد که مخالفین وی همواره در مقابلش، موضعی احترام آمیز بگیرند و گرنه طاهرزاده از طرفداران جدی حفظ و شمول مبانی هنری موسیقی سنتی بود و به تغییر دادنهای نابخردانه در آن روی خوش نشان نمی داد.

(۵) - (۱۲) محمد ایرانی مجرد، (۱۲۵۰ - ۱۳۵۱).

معمرتترین موسیقی شناس حاضر در جامعه آن روز، معروف به دایرة المعارف اطلاعات موسیقی ایران و صاحب کرسی و قول و حجت. محمد ایرانی مجرد مردی از تبار دانشمندان سنتی و از معاصران ادیب الممالک فراهانی به شمار می آمد. با وقایع روز و جریانات جامعه بیگانه بود و به طرز عزیزی و صادقانه، به حفظ و نگهداری و اشاعه هنر موسیقی قدیم ایران تأکید داشت و علیرغم پذیرش شاگردانی از نحلتهای انحرافی موسیقی، تا آخر عمر از مواضع خود عدول نکرد.

(۶) - (۸) موسی معروفی، (۱۲۶۸ - ۱۳۴۳).

نوازنده برجسته تار و آهنگساز. معروفی با این که از قوی دست ترین شاگردان درویش خان شناخته شده بود، به کلنل وزیر و شیوه او سرسیرده بود و عملاً تمامی عمر خود را در راهی کوشش کرد که پسند شیوه وزیری بود. با این حال وی در تارنوازی، به طرز

ناخود آگاه سرسپرده مکتب درویش خان و در آهنگسازی نیز کاملاً سنتی به نظر می آمد. موسی معروفی همچون درویش خان و ابوالحسن صبا مردی صاحب ذوق اما غیر یکدست و ناهمگون از لحاظ سلیقه های هنری بود. مردی نرم خو و آرام که هیچگاه در مقام محاجه بر نمی آمد و در شورا، می کوشید که (به عبث) به هر روی تلفیقی بین نظرات خالقی با دوستداران هنر قدیم ایجاد کند.

(۷) - (۶) ابوالحسن صبا، (۱۲۸۱ - ۱۳۳۶).

برجسته ترین چهره نسل بعد از درویش خان موسیقی ایران صاحب فنون و ذوق بسیار و دارنده عنوان استاد بزرگ در موسیقی ایرانی. صبا ترکیب پیچیده ای از چندین نوع گرایش در موسیقی معاصر به شمار می آمد. از سنتی ترین و فکورترین نوع آن که در کودکی از درویش خان و سایر اساتید آموخته بود تا انواع عوام پسند و اقسام نوین و غرب گرایانه آن وی به شخصیت ارجمند و سلوک انسانی معروف بود و هر چند در شورا عملاً تابع نظرات خالقی بود و فکر «پیشرفت» (و در حقیقت غربی کردن) موسیقی ایرانی را مجدانه دنبال می کرد، لیکن به طرز ناآگاهانه می کوشید که به هر جهت بین موسیقیدانان سنتی و جریانات نوین، پلی برای ارتباط برقرار کند. وی در عمر خویش رأی به حذف سنتهای هنری موسیقی از فرهنگ صوتی کشور نداد هر چند که معاصران، شاگردان و هواداران ظاهری او، همیشه خلاف این موضوع را وانمود کرده و می کنند.

(۸) - (۱۵) نورعلی برومند، (۱۲۸۴ - ۱۳۵۵).

نورعلی برومند که مظهر موسیقیدانان نسل نوی ایران (نسل بعد از درویش خان) به شمار می آمد، علی رغم نابینایی و کوتاه دستی اش از تصدی مقامات مهم فرهنگی (تا سال ۱۳۴۴)، با

جهدی در خور ستایش به احیا و ابقای فرهنگ موسیقی قدیم ایران مشغول بود. وی در زمان خود برجسته ترین متفکر موسیقی سنتی و استاد صاحب نظر در این رشته شناخته شده بود. تفکر برومند نیز در رده تفکر طاهرزاده و محمد ایرانی مجرد بود اما به نظر می رسد که در شورا سکوت را بر هر چیز دیگر ارجح دانسته و از دخالت مستقیم خودداری می کرده است.

(۹) - (۱۱) دکتر مهدی برکشلی، (۱۲۹۱ - ۱۳۶۶).

تنها شخصی که در موسیقی امروز ایران از تحصیلات دانشگاهی پیشرفته (در ایران و غرب) بهره مند بود. برکشلی که پرورده و سرسپرده روشهای نوین و غرب نگرانه موسیقی ایرانی بود، در علم فیزیک آکوستیک صاحب نظری بصیر و مطلع شناخته می شد. با این حال، بنا بر خوی علمی و بی طرفانه ای که داشت جانبداری از کلیه مواضع هنری را ترک گفته و سعی کرد از راه برقراری یک نظام قانونمند اداری به شیوه فرانسه، مشکلات مربوط به موسیقی ایرانی و رادیویش را حل کند.

(۱۰) - (۱۰) علی اکبر شهنازی، (۱۲۷۶ - ۱۳۶۳).

نوازنده عالی مقام تار، آهنگساز و معلم برجسته موسیقی ایرانی. شهنازی مردی ساده و آرام و صدیق بود و در موسیقی، علی رغم روابط دوستانه و همکاری که همراه نوگرایان موسیقی ایرانی داشت، عملاً متمایل و مشتاق به مبانی سنتی بود و در این راه کوشش کرد. او آشکارا جانبدار طاهرزاده و ایرانی مجرد بود.

(۱۱) - (۱۳) جواد معروفی، (۱۲۹۴ -)

نوازنده پیانو و معلم هنرستان، از شاگردان مدرسه کلنل وزیری و متمایل به شیوه او معرفی در موسیقی، سلیقه ای کاملاً عوام پسند و شیرین طلب دارد. وی

متصدی مشاغل مهمی بود. اما روش مدیریت او چندان مطلوب نبود. خود نیز در هیچ کدام از این سمتها حضور دائمی نداشت. جواد معروفی نیز مانند پدرش (موسی) مردی آرام و راضی بود و در شورا از نظرات روح الله خالقی جانبداری می کرد.

(۱۲) - (۱۴) سروان حسینی

با نام حقیقی ناصر اویار حسینی، آشنا به فن موسیقی نظام و علاقه مند به موسیقی سبک (Light Popular) فرنگی. موقعیت او بیشتر به خاطر نزدیکیهای وی به مسئولان مهم اداری بود تا آشنایی به فن موسیقی.

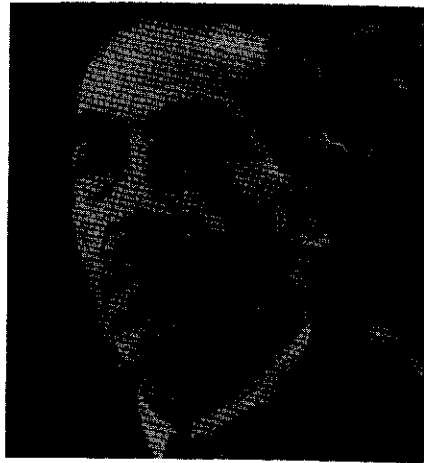
(۱۳) - (۱۲) سرتیپ اشرفی [شناخته نشد]

(۱۴) - (۱) سرتیپ دادور^{۲۱}

با نام اصلی عبداللّه دادور (قوام السلطان) - از بهترین شاگردان میرزا حسینقلی، میرزا عبداللّه و درویش خان در سه تار نوازی، صاحب وقوف بسیار بر نوازندگی و صفحات عالی به همراه هنرمندان مشهور اوایل عهد رضاشاهی، دادور نیز از مقام سیاسی و تصدی مشاغل مهم اداری در سطح بالا، موسیقیدانی کاملاً جدی و مسئول بود و همانند طاهرزاده هیچگاه با نحله های انحرافی جدید کنار نیامد.

(۱۵) - (۷) محمدعلی امیر جاهد (۱۲۶۸ - ۱۳۵۴).

نخستین تصنیف ساز، ترانه سرا و آهنگساز مطرح بعد از عارف قزوینی، مدیر سالنامه پارس و پدر همسر دکتر محمد معین. مردی زیرک و تیزهوش که علی رغم قلت معلوماتش، بین اهل موسیقی جایگاهی در خور دارد. جاهد از لحاظ موسیقائی صاحب سلیقه خاصی نیست. همه را در جای خود می پستدد و از هر کدام لذتی بخصوص مراد می کند. در شورا، گاه تابع نظرات خالقی و در اغلب موارد تابع اساتید موسیقی سنتی از قبیل



چرخنده های تشکیل دهنده آن وجود و حاکمیت داشت، به راه افتاد و در وهله اول، رأی گیری (به طور مخفی) برای انتخاب اعضای شورا انجام شد. در صورت جلسه ای که متن تایب شده و دستنویس آن هر دو موجود است، می خوانیم: ... بر حسب دعوت قبلی، به موجب امریه شماره ۴۳۸۷ مورخ ۱۳۳۲/۱۰/۳۰ جناب آقای نخست وزیر، کمیسیونی با حضور امضا کنندگان زیر در وزارت کشور تشکیل گردید. پس از مطالعه [در متن «مصالحه» نیز به نظر می آید!] سوابق امر و توضیحات مشروح تیمسار سرتیپ داور رئیس کل دفتر نخست وزیری، ابتدا طبق ماده ۱. طرح پیشنهادی اداره کل انتشارات و تبلیغات، هفت نفر به شرح زیر:

۱. آقای شیرهمایون شهردار ۹ رای
۲. آقای خالقی ۸ رای
۳. آقای صبا ۸ رای
۴. آقای طاهرزاده ۶ رای
۵. آقای شهنازی ۵ رای
۶. آقای موسی معروفی ۵ رای
۷. آقای جواد معروفی ۵ رای

در همین جلسه، «طرح پیشنهادی اداره کل انتشارات و تبلیغات» را به طرح ضمیمه اصلاح نمودند و قرار شد صورت اعضای هیات منتخبه با طرح اصلاحی مزبور به صورت تصویب نامه به

شهنازی، برومند، طاهرزاده و مجرد بود. وی مورد توجه خاص مهرداد پهلبد رئیس اداره هنرهای زیبای کشور بود. اسامی شش نفر دیگر نیز با ذکر سمت به این فهرست علاوه شده و که عبارتند از:

۵ [مدیر کل وزارت کشور] روحانی.

۱ [رئیس انجمن موسیقی ملی] روح الله خالقی.

۳ [نماینده اداره کل انتشارات و تبلیغات] جواد معروفی.

۴ [نماینده اداره تعاون و انتشارات ارتش] سروان ناصر حسینی. ۲۲

۲ [نماینده اداره کل هنرهای زیبای کشور] محمدعلی امیر جاهد.

۶ [شمس الدین نبوی] رئیس اداره امور اجتماعی وزارت کشور. [ترتیب تقدم و تأخر را

شمس الدین نبوی تعیین کرده است، متن تایب شده سند فوق نیز با رعایت تمامی موارد موجود است.]

به هر ترتیب که بود، ماشین «شورای ترویج موسیقی ملی» با همه گرفت و گیرها و ناهمگونیهایی که میان

عرض نخست وزیر برسد، تا در موعد مقرر اجرا گردد.» (همان سند) اوراق آرای مخفی اشخاص نامبرده نیز موجود است و از دستخطهای آشنایی چون خالقی، صبا، شهردار و شهنازی می توان به نحوه گرایش و شخصیت ویژه آنان پی برد.



در سند دیگری که به تاریخ ۱۳۳۳/۱۱/۲۷ و شماره ۸۰۰۹ به سرتیپ داور رئیس دفتر کل نخست وزیری نگاشته شده، مراتب تشکیل شورای عالی ترویج موسیقی و معرفی اعضای شورا درج است. به دنبال این معرفی می خوانیم: «اینک یک نسخه از طرح مزبور و رونوشت صورت مجلسهای متشکله به ضمیمه تقدیم خواهد شد. خواهشمند است، مراتب را از لحاظ جناب آقای نخست وزیر گذرانده، اوامر معظم له را امر یا ابلاغ فرمایند» به جای وزیر کشور.

متأسفانه در بین اسنادی که در اختیار نگارنده است، از رونوشت صورت مجلسهای ذکر شده چیزی در دست نیست و در این میان بسیاری از ظرایف مکتوم مانده، تا وقتی که نسخه ای از آنها به دست آید. اما، گذشته از همه اینها، نکته های قابل توجه است و آن متفق القول بودن اعضای شورا در کار نظم و سامان بخشیدن به موسیقی رادیو است. اهمیت این نکته زمانی آشکار می شود که اختلافات عمیق تفکری، شخصیتی و گرایش هر یک از این موسیقیدانان را به طور علی حده بدانیم و آنگاه درک خواهیم کرد که اجرای هدفی واحد توسط چنین شورایی تا چه حد مشکل است. شاید اگر اوضاع آن روزگار بر روال مساعدتر می بود، میدان طرح و بحث درباره اختلافات این چنینی مابین موسیقیدانان حاضر در شورا (از ایرانی مجرد ۸۳ ساله تا جواد معروفی ۲۸ ساله) می توانست گشوده گردد اما از مطالعه نشریات آن زمان و تجسم اوضاع، این

مشیرهایون شهردار در مفشوش ساختن جلسات و تصمیمات و اقدامات شورا بود که کاملاً حساب شده و تحت برنامه معین انجام می گرفت. استعفای مصلحتی او از ریاست شورا در سال ۱۳۳۴ جهت از هم پاشیدن آن (که با تشبث به دوستانش در محافل درباری صورت گرفت) نیز اقدامی در این جهت بوده است. لازم به تذکر است که شخص شهردار، برخلاف نص صریح خالقی در یکی از اسناد موجود، نه به «خاطر سوابق هنری و سن زیاد و احترامی که بین موسیقیدانها داشتند» (مشیرهایون همسن طاهرزاده و از محمد ایرانی مجرد کوچکتر بود) انتخاب شد، بلکه نزدیکی مستقیم او با خارجیان، مستشاران فرهنگی، خانمهای درباری، محافل ماسونی^{۲۳} و بهائیگری باعث انتخاب و ریاست تحمیلی او بر شورا شد. شهردار به عنوان عنصر نفوذی با سوابق اداری، شم پلیسی و سیاستهای محیلانه وارد شد و در جهت اهداف از پیش تعیین شده آن طور که باید و شاید عمل کرد و دستمزد خود را نیز طی سالها ریاست در رادیو دریافت نمود.

طور به نظر می رسد که اغتشاش بیش از حد اوضاع، جمع را بر آن داشته که موقتاً به یک مصلحت کلی جمعی بیندیشند تا به اختلاف نظرهای فردی و این چیزی بود که نه تنها اعضای هیئت دولت (که طبیعتاً خیلی هم خواستار بروز اصلاحات حقیقی نبودند) بلکه خود اعضای شورا نیز محتملاً فکرش را نمی کرده اند! در این میان نباید نفوذ معنوی شخصیت های والا و محترمی چون سیدحسین طاهرزاده، محمد ایرانی مجرد، نورعلی برومند و علی اکبر شهنازی را نادیده انگاشت.

به هر صورت، برطبق آنچه اسناد نشان می دهند، زحمات شورا طی طرح جامعی ثبت و پس از طی مراحل، به تصویب دست پر قدرت سپهبد مقتدر آن زمان که بر کرسی نخست وزیری تکیه زده بود رسید. مفاد این اساسنامه شامل مطالب بسیار مهمی است که می توان آنها را عیناً در رونوشتی که از این سند (همانند سایر اسناد درج شده در این مقاله) آمده، مطالعه کرد. مهمترین موارد از این قرارند:

۱) در ماده اول، سخن از «اختیارات تام برای تصمیمات اعضای شورا به مدت دو سال» آمده است. این شورا بیش از مدتی کوتاه پیش نیاید و یکی از عمده ترین علل آن، گذشته از اندک ناهمخوانی اعضای شورا، اقدامات

۲) در ماده دوم نیز موضوع سیطره شهردار بر تصمیمات شورای ترویج موسیقی حاکم بود. به طوری که در مدت ریاست شورا بسیاری از موسیقیدانان زبده زمان که خانه نشین شده بودند، کارتهای متعددی جهت دعوت برای اجرا در رادیو دریافت کردند. دعوت برای برنامه هایی که عملاً هیچگاه اجرا نشدند.

۳) در مفاده ماده سوم نیز همین موضوع صادق بود. با اینکه دستورات شورا برای کلیه اجراکنندگان برنامه های موسیقی رادیو به وسیله اداره کل انتشارات و تبلیغات «حتمی الاجرا» شناخته شده بود، با وجود این، باز هم تعدادی از عوامل طرفدار موسیقی عوام پسند افراطی رادیو تهران، با توسل و تشبث به مقامات بالا و اخذ توصیه نامه^{۲۴} به هر ترتیب وارد رادیو شده و سامعه ملت

بخت برگشته بعد از کودتا را با صداهای ناهنجار خود می خراشیدند و شکایات دیگر اعضای شورا نیز گوش شنوایی نمی یافت.

(۴) برنامه های موسیقی رادیو به علت کارشکنی مقامات بالا در امر تهیه بودجه لازم برای تأمین اعتبارات و وسایل موسیقی رادیو (اعم از نوار، صفحه و دستمزد نوازنده) عملاً به چند نمونه محدود و محدود بسنده شد و چیز بیشتری به ذخایر مصوت اداره رادیو غیر از آنچه بود اضافه نشد، غیر از تعدادی صفحه ارزشمند قدیمی که از سوی علاقه مندان به رادیو هدیه شده بود و اکثر قریب به اتفاق آنها هیچگاه از رادیو پخش نشدند. خاطره جانگداز و تلخ در گیریهای حبیب سماعی (۱۲۸۰ - ۱۳۲۵) که استادالاساتید نوازندگان رادیو به شمار می رفت، باعث شد که تقریباً هیچکدام از هنرمندان هم نسل و هم سنخ او به فکر پیشقدم شدن در اجرای موسیقی از طریق رادیو نیفتند و بودجه اندک رادیو و شورا نیز عملاً نمی توانست در چنین کاری پیشگام باشد. به ناچار مطربهای ارزان قیمت و کم مایه در میدان عرضه، جلوتر بودند.

(۵) و اما ماده پنجم که مهمترین و اصلی ترین مواد موجود در اساسنامه بود، بیش از سایر موارد، مورد توجه و حساسیت مسئولین (اعضای شورا و دولتمردان) واقع شد. در نخستین روزهای حاکمیت شورا، سعی تام و تمام در حذف آثار مسموم ترکیبات صوتی از رادیو و جانشین ساختن آثار اصیل و صحیح با پخش صفحات قدیم و نوارهای خوب اجراهای اساتید گردید، اما این امر نیز در روند فرساینده امور اداری و کارشکنی های اداره تبلیغات که برای سرگرم داشتن مردم کودتا دیده و «مصدومین منتظر ناله»، تأمین خوراک و تخدیرات صوتی را از موسیقی جدی و تفکربرانگیز خوشتر می داشتند، خورد و

وزارت فرهنگ و تفریح

جمهوری فدراتیو ایران

۱۳۳۳/۱۰/۲۸ - ۸۱۳۶/۹۸۹

روشت نامه شماره ۸۱۳۶/۹۸۹ - ۱۳۳۳/۱۰/۲۸ اداره کل انتشارات و تبلیغات - پلاک ۱۳۳۳

تاریخ: ۱۳۳۳/۱۰/۲۸

شماره: ۸۱۳۶/۹۸۹

وزارت فرهنگ و تفریح

برای ارسال روشت نامه شماره ۸۱۳۶/۹۸۹ - ۱۳۳۳/۱۰/۲۸ اداره کل انتشارات و تبلیغات

و این اساسنامه فیمابین مربوط به تشکیل شورای بنام شورای ترویج موسیقی ملی استوار گردید

اسلامی تأسیس و تعیین شورای برای نظارت در امور موسیقی رادیو و تفریح در کشور و بالابردن سطح علمی و هنری موسیقی ایرانی و جلوگیری از انحراف و انحطاط آن مورد تأیید است لیکن چون مواد اساسنامه پیشنهادی جامع و کامل نیستند لذا مقتضی است دستور فرمائید کمیته تعیین اساتید نمایندگان آن وزارت در صورت توفیق، اداره کل فرهنگ و تفریح را در امور موسیقی ملی و اداره کل انتشارات و تبلیغات در وزارت امور و تفریح و امور و تفریح و امور و تفریح را در امور موسیقی ملی و اداره کل انتشارات و تبلیغات تأمین نماید تهیه و پیشنهاد کنند تا اقدام لازم بعمل آید. مراتب به مقامات مذکور تیزاً اطلاع نمودید. ر.ر. نخست وزیر

وزارت فرهنگ و تفریح

جمهوری فدراتیو ایران

۱۳۳۳/۱۰/۲۸ - ۸۱۳۶/۹۸۹

روشت نامه شماره ۸۱۳۶/۹۸۹ - ۱۳۳۳/۱۰/۲۸ اداره کل انتشارات و تبلیغات

تاریخ: ۱۳۳۳/۱۰/۲۸

شماره: ۸۱۳۶/۹۸۹

وزارت فرهنگ و تفریح

برای ارسال روشت نامه شماره ۸۱۳۶/۹۸۹ - ۱۳۳۳/۱۰/۲۸ اداره کل انتشارات و تبلیغات

و این اساسنامه فیمابین مربوط به تشکیل شورای بنام شورای ترویج موسیقی ملی استوار گردید

اسلامی تأسیس و تعیین شورای برای نظارت در امور موسیقی رادیو و تفریح در کشور و بالابردن سطح علمی و هنری موسیقی ایرانی و جلوگیری از انحراف و انحطاط آن مورد تأیید است لیکن چون مواد اساسنامه پیشنهادی جامع و کامل نیستند لذا مقتضی است دستور فرمائید کمیته تعیین اساتید نمایندگان آن وزارت در صورت توفیق، اداره کل فرهنگ و تفریح را در امور موسیقی ملی و اداره کل انتشارات و تبلیغات در وزارت امور و تفریح و امور و تفریح را در امور موسیقی ملی و اداره کل انتشارات و تبلیغات تأمین نماید تهیه و پیشنهاد کنند تا اقدام لازم بعمل آید. مراتب به مقامات مذکور تیزاً اطلاع نمودید. ر.ر. نخست وزیر

انبار کس شد

سالمه ارد

۱۳۳۳

تباه شد. مسئله پخش در رادیو تهران آن سالها از حساسترین مسائل به شمار می رفت و تحت نظر مستقیم «معدورین خفیه»، «شخصی پوش ها» و «افراد غیر فنی» (اصطلاح مؤدبانه ای که خالقی برای افراد به کار می برد) انجام می شد. نبض جهت دهی به سلیقه عمومی و پرورش ذوق و برانگیزندگی حس تفکر و مسئولیت در قبال فرهنگ و اصالت هنری تماماً در يد پرقدرت «پخش»^{۲۵} بود و این را «معدورین به عمارت» بهتر از «مأمورین به عمارت» می دانستند و طی ریاست صورتی شورا بر موسیقی رادیو و بعد از انحلال آن، با سطوت تمام، جریان را طوری رهبری می کردند که مقرر و مقدر شده بود.

۶) تا به حال هیچگونه سند و مدرکی از آئین نامه ای که شورای عالی ترویج موسیقی جهت اهداف خیر خود برای پیشرفت موسیقی ایرانی و بهبود وضع نوازندگان تنظیم و به اداره کل انتشارات و تبلیغات ارائه کرده در دست نیست. طرح یا آئین نامه ای که اگر اجرا می شد و ضمانت اجرای معتبری در دراز مدت داشت، تأثیرات قوی و فوق العاده ای در پیشرفت و خط دهی به آینده موسیقی ایران می توانست داشته باشد بخصوص در زمانی که اکثر قریب به اتفاق نوازندگان عالی مقام نسل شاگردان درویش خان در قید حیات بودند و کسب فیض از آنها به راحتی میسر بود. اما آن طور که تاریخ گواهی می دهد، متأسفانه چنین نشد و جریانات اعزامی (در وجه غرب زده و به ظاهر موجه آن تحت عناوین پیشرفت و «تحول») و جریانات ابتدالی (به صورت عوام پسند و شیرین کار و با ظاهر اصیل مآب) تمام حیطه اجتماعی موسیقی را زیر سیطره خویش گرفت.

به نظر نمی رسد که چنین آئین نامه ای اصولاً از صورت گفتار به نوشتار در آمده و کسی آن را دیده باشد. تبصره ماده ششم نیز افزوده است:

حکومت مملکت

مرحوم: دولت پیش محبوب امیر شماره ۱۳۰۲/۱۰۲۰۰ جناب آقای...
۱- آئین نامه...
۲- آئین نامه...
۳- آئین نامه...
۴- آئین نامه...
۵- آئین نامه...
۶- آئین نامه...
۷- آئین نامه...
۸- آئین نامه...
۹- آئین نامه...
۱۰- آئین نامه...
۱۱- آئین نامه...
۱۲- آئین نامه...
۱۳- آئین نامه...
۱۴- آئین نامه...
۱۵- آئین نامه...
۱۶- آئین نامه...
۱۷- آئین نامه...
۱۸- آئین نامه...
۱۹- آئین نامه...
۲۰- آئین نامه...

- ۱- آئین نامه...
- ۲- آئین نامه...
- ۳- آئین نامه...
- ۴- آئین نامه...
- ۵- آئین نامه...
- ۶- آئین نامه...
- ۷- آئین نامه...
- ۸- آئین نامه...
- ۹- آئین نامه...
- ۱۰- آئین نامه...
- ۱۱- آئین نامه...
- ۱۲- آئین نامه...
- ۱۳- آئین نامه...
- ۱۴- آئین نامه...
- ۱۵- آئین نامه...

رئیس اداره مطبوعات

مرحوم: دولت پیش محبوب امیر شماره ۱۳۰۲/۱۰۲۰۰ جناب آقای...
۱- آئین نامه...
۲- آئین نامه...
۳- آئین نامه...
۴- آئین نامه...
۵- آئین نامه...
۶- آئین نامه...
۷- آئین نامه...
۸- آئین نامه...
۹- آئین نامه...
۱۰- آئین نامه...
۱۱- آئین نامه...
۱۲- آئین نامه...
۱۳- آئین نامه...
۱۴- آئین نامه...
۱۵- آئین نامه...
۱۶- آئین نامه...
۱۷- آئین نامه...
۱۸- آئین نامه...
۱۹- آئین نامه...
۲۰- آئین نامه...

- ۱- آئین نامه...
- ۲- آئین نامه...
- ۳- آئین نامه...
- ۴- آئین نامه...
- ۵- آئین نامه...
- ۶- آئین نامه...
- ۷- آئین نامه...
- ۸- آئین نامه...
- ۹- آئین نامه...
- ۱۰- آئین نامه...
- ۱۱- آئین نامه...
- ۱۲- آئین نامه...
- ۱۳- آئین نامه...
- ۱۴- آئین نامه...
- ۱۵- آئین نامه...
- ۱۶- آئین نامه...
- ۱۷- آئین نامه...
- ۱۸- آئین نامه...
- ۱۹- آئین نامه...
- ۲۰- آئین نامه...





هم آنها که جبراً بیهودگی هر اقدام بیرونی را علی رغم همه جهشان برای گشایش دریافته بودند و در جهتی دیگر با همه تاب و توانشان به کارهای دیگری مشغول بودند که دوام و بقای میراث کهن و گرانقدرشان را بی نیاز از کاغذ بازبهای حقیر تثبیت کند. مردان پاک بلند اندیشی که موسیقی و انسانیت را با هم آموخته بودند و جوهره کار را می شناختند و به کار خویش بودند. در همان سال، رضا محجوبی (۱۲۷۷ - ۱۳۳۳) جسم خسته را به خاک تیره کشید، در حالی که طنین نهیب بیدارگرش در حافظه زمان باقی مانده بود. در همان سال، نورعلی برومند، عاشق روشندل خستگی ناپذیر، کار ضبط ردیفهای میرزا عبدالله را به وسیله اسمعیل قهرمانی به پایان رسانیده بود و قهرمانی، در نواری که به انضمام ردیفهایش برای برومند ضبط کرده از سر شوق و انبساط خاطر جمله «برومند باد آن همایون درخت» را جاودانی ساخته بود. سال بعد، سید حسین طاهرزاده و مخبرالسلطنه هدایت هر دو در شهریورماه رخت از جهان کشیدند و دو سال بعد، ابوالحسن صبا نیز به آنان پیوست. حال که بیش از سی سال از کرده‌ها و گفته‌های اعضای متمهد شورای ترویج می گذرد، تنها یک نفر از آنها باقی مانده و او جواد معروفی، جوانترین عضو شورا است که اکنون هفتاد و شش سال دارد. با حافظه‌ای ضعیف و بیانی الکن و بی میلی مفرط به بازگفتن آنچه بوده و گذشته است.^{۲۶} در حالی که از یک نظر هیچ هم نگذشته است و (بازگشت بر آن قول قدیمی) «همیشه در حال تکرار شدن است» همیشه در حال تکرار شدن است. شاید می توانست چنین هم نباشد. اگر آگاه تر و مسئول تر می بودیم و عادت به ثبت و ضبط و باز خوانی و تفکر و، در یک کلام، «حافظه تاریخی» می داشتیم. برعکس سایر موارد، حتی نزدیکترین

« تا زمانی که آئین نامه ماده شش تنظیم نگردیده رأی اکثریت شورا ملاک عمل خواهد بود. و اوضاع شورا و شورهایش نیز همان بود که در بالا ذکرش رفت. (۷) در ماده هفتم، شورا حق تعیین جانشین اعضای مستعفی یا متوفی و معرفی آنان به مقام نخست وزیری را به خویش اختصاص داده است. در مقالات بعدی به این مقوله خواهیم پرداخت که عملاً چنین موردی اتفاق نیفتاد و «شورای عالی ترویج موسیقی مجبور به اقداماتی برعکس چنین کاری گردید: تعیین جانشین از سوی روح الله خالقی - مردی که علی الظاهر پرکارترین عضو شورا بود و بیش از همه به آینده می اندیشید - باعث نشد که دولت و نخست وزیر نظامی، حتی به آنچه خود، رسماً تصویب و مهر کرده بودند وفادار بمانند. نخست وزیری که تصویب نامه رسمی و مؤید به تأیید خود را به راحتی باطل می کرد، به همان راحتی می توانست شورای واضح این تصویب نامه و هزاران تصویبیه از این دست را نیز با یک دستخط دو سطری و یک مهر و امضا منحل کند، و کرد. با وجود همه آشفتگیها، افت و خیزها، ناکامی ها، و به بن بست رسیدنهایی که به جبر زمانه شامل حال شورا شده بود، اعضای شورا توانستند، ولو برای مدتی کوتاه هم که شده، حیطة رادیو و موسیقی آن را نسبتاً از ابتذال و فساد همه گیر جامعه همیشه زمستان سالهای بعد از ۱۳۳۲ دور نگهدارند و برای مدتی کوتاه، فریاد شیدایی مظلوم و مهجور موسیقی وطن را به گوش مورچگان همیشه خفته در خوابگاه شان برسانند. در آن جمع، غیر از کسانی که به دنبال جیفه و حطام دیوی و غایت الاهداف خویش از طریق سیطره جوئیهای اداری بودند، عده دیگری نیز نفس می کشیدند که پشتشان بر میراث عظیم تفکر و احساس و جاودانه پدرانشان بود. آنها که گذشته را می شناختند و حال و آینده را

موعود و موسم نیز برای شروع این کار دیر است و طی این ضرب الاجل، یاری عزیزان فرهنگدوستی که صاحب اسناد، خاطرات، مدارک و اقوال معتبر هستند، ارزشمندترین توشه برای رهسپاران این طریق است. طریقی که شاید عاقبتش ختم به خیر باشد.

تهران - مهر ۱۳۷۰

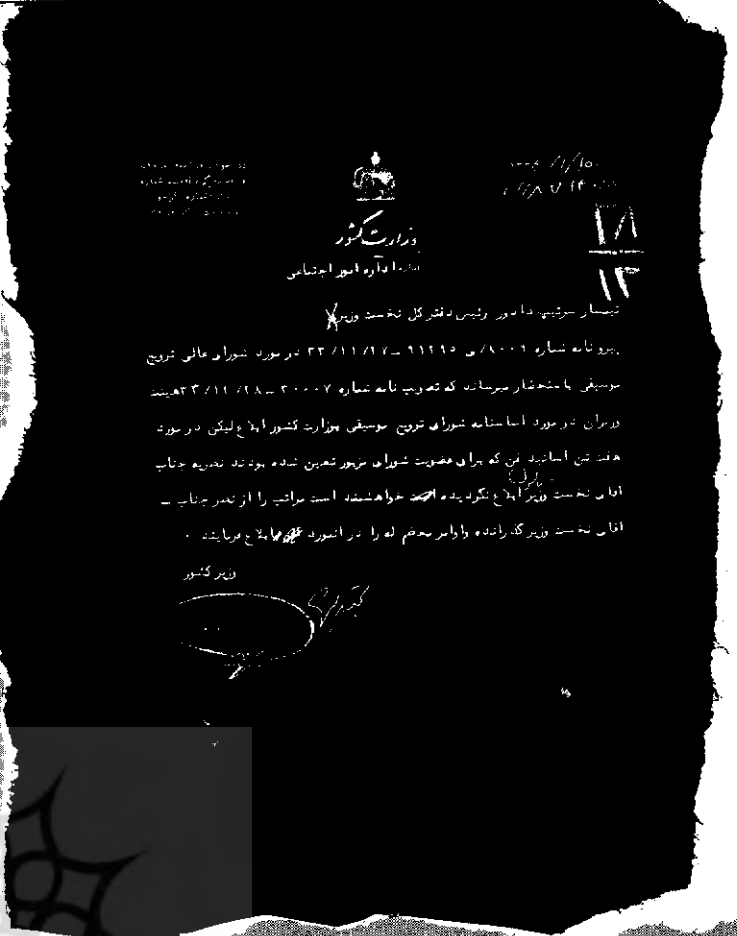
پی نویسیها

(۱) در تمام این نوشته، جز مواردی که صریحاً در متن یا پی نویسیها تذکر داده شده، مراد از کلمه «موسیقی» همان صورت هنری و جدی آن است که غالباً با عناوین «موسیقی جدی، *Musique des Savant*» و از این دست نام برده می شود. مراد، آن نوع ترکیبات صوتی مفرح و متفنانه (سرگرم کننده) و «مصرفی» ای نیست که غالباً به عنوان «موسیقی»، کاربردهای عام (و گاه خاص) دارد. در فرهنگ اروپایی، انواع مختلف موسیقی - چه در شناخت و تبیین و چه در کاربرد و مصرف به صراحت تعیین شده و کمک بزرگی به پیشرفت انواع موسیقی های هنری نموده است. اما در فرهنگهای تحمیلی صد سال اخیر مشرق زمین که اغتشاشهای هنری و درهم ریختگی مرزبندیها را به دنبال داشته است، این کار در جهت عکس انجام شده و خسارات جبران ناپذیری به رشد و درک فرهنگی - هنری وارد ساخته است.

موضوع: ...

بسم الله الرحمن الرحیم ...

محل: ...



۱۱۱۱۱
۱۳۰۷
۹۹۴۴۵
۱۳۰۷
وزارت کشت و دام
موضوع: ...

۱۱۱۱۱
۱۳۰۷
وزارت کشت و دام
موضوع: ...

امروزه، ما در ایران عبارات گویا و روشنی برای شناساندن و توضیح موسیقیهای جدیدمان نداریم. چرا که اصلی‌ترین و بهترین نوع این هنر (که به هر حال، تا اواخر دوره قاجاریه رواج داشت و نمونه‌هایی از آن نیز مضبوط است) در مدت هشتاد سال اخیر چنان در ورطه بی‌مهری و مهجوری افتاد که برای اکثریت قریب به اتفاق عوام و حتی خواص علاقه‌مند نیز ناآشنا مانده است. قلب عناوین این هنر عناوینی چون موسیقی «اصیل» ایرانی، موسیقی «ملی» ایران و غیره... - سر در گمی و بلاتکلیفی پژوهندگان جدی را برای بازجست اصطلاحی گویا و روشن پیش از پیش می‌کند. امروزه این عناوین، عملاً برای انواع رایجی از «موسیقی» (و یا بهتر است گفته شود «انواع ترکیبات مصوت») به کار برده می‌شود که در بهترین حالت و خوشبینانه‌ترین وجه، هدفی جز سرگرم کردن و تخدیر فکر شنونده مصرفگر خود ندارند و در موارد بسیار حتی از صداقت و حالات انسانی [که لازمه هر نوع موسیقی - حتی عامیانه‌ترین آنها است] نیز تهی هستند، سیر تحول آن موضوع با سیر تحول درک غلط و مسمومی که امروزه، توده عوام و انبوه خواص العوام مردم است (عرفان و مقولات مربوط به آن) دارند. بستگی مستقیم دارد. در این باره، جای حرف و تأمل بسیار است.

۲) به لحاظ فقر شدید منابع مکتوب درباره موسیقی در ایران، چنین موضوع مهمی، همانند بسیاری موضوعات دیگر، هنوز به درستی تبیین و تحلیل و ثبت نشده است و تنها به طور شفاهی، نزد محدودی علاقمند مطرح شده است. نگارنده در این باب رساله مفصلی دارد که قریب الانشار است. همچنین آقای مجید کیانی در بخشی از کتاب سه شیوه تکنوازی در موسیقی امروز ایران که به زودی انتشارات ایران صدا آن را منتشر خواهد

ساخت به این مهم پرداخته است.

۳) از همین روی که می‌بینیم در تاریخ هنر اروپا، ظهور و رواج مثلاً رمانتیسم در موسیقی، [که نقطه آغاز و اوج زیبایی آن، آثار بتهوون است] نسبت به ظهور و رواج رمانتیسم در شعر، داستان و سایر رشته‌ها، کمی (حدود سی یا پنجاه سال) دیرتر صورت می‌پذیرد. این کندی، هیچ علتی ندارد مگر بطئی و عمیق بودن طی مراحل جذب، جایگیری، فرآورده سازی و بازتاب درست آن تأثیر، و ربطی به «دیر جذبی» موسیقیدان بزرگ از تحولات تاریخ و اجتماع ندارد. کما اینکه بتهوون، با اینکه خود از شیفتگان پر شور انقلاب فرانسه بود و حتی سمفونی سوم خود را به ناپلئون بناپارت هدیه کرده بود، بعد از سالها کار طاقت فرسا توانست رمانتیسم درخشانی که در آلمان و فرانسه (و سایر کشورها) نمایندگان بزرگی در ادبیات و سایر رشته‌های هنری داشت، در موسیقی خود متجلی کند.

۴) ملموسترین مثالی که در این باره می‌توان آورد، تحول نسبی موسیقی دستگامی ایران در جریان انقلاب مشروطیت است. در آن دوره موسیقی ایران به دو وجه متفاوت عمل کرد که هر یک از این وجوه بسته به طرز برداشت و شخصیت خاص موسیقیدانان بود. در وجه جدی و اصیل، نخستین گام را (که در حقیقت گامی بسیار عظیم و درخشان به حساب می‌آید) آقا میرزا عبدالله فراهانی (۱۲۲۲-۱۲۹۸) استاد تار و سه تار و ردیف‌شناس اعظم آن زمان برداشت؛ و با تدوین و تنظیم ردیف‌ها به صورت مجموعه فناپذیری از الگوهای اجرایی احساس تعهد ژرف و مسئولیت بزرگ خود را در قبال موج فزاینده تخریبی که در آن زمان حس کرده بود، به اثبات رسانید.

دومین شخصیت مؤثر در تحول موسیقی در آن دوره، میرزا ابوالقاسم

عارف قزوینی (۱۲۵۹ - ۱۳۱۲) است که چهره‌ای بس آشنا در تاریخ مشروطیت است. عارف که خود پرورده محیط هنری فرهنگی مجامع قزوین و تهران بود، با برخورداری تام از هنرهایی چون شعر، موسیقی (بخصوص موسیقی آوازی) و خوشنویسی، و در سایه ذوق و نبوغ بی‌مانند خویش توانست، بازتاب درخشانی از احساسات ملت مشروطه طلب را در تصانیف عالی مقام خود متجلی کند و خالق آثار جاودانه‌ای شود که بعد از گذشت سالها هنوز مورد تقلیدند و مقام حقیقی هنری آنها هنوز مورد شناسایی قرار نگرفته است. (برای اطلاع بیشتر، نگاه کنید به: سیدعلیرضا میرعلی نقی. «عارف و لزوم یک بررسی دقیق‌تر» آهنگ [ویژه‌نامه پنجمین جشنواره سراسری موسیقی فجر]، ش ۲، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، انتشارات تالار وحدت، ۱۲ - ۲۲ بهمن ۱۳۶۸: ص ۳۹ - ۴۰، هنگام خواندن باید توجه داشت که در صفحه ۴۰، هنگام صفحه‌بندی، جای ستونها اشتباه و مطلب مبهم شده است).

سیر درست تحول موسیقی ایران، عملاً به عارف ختم شد و بعد از او غلامحسین درویش، معروف به درویش‌خان، (۱۲۵۱ - ۱۳۰۵) استاد تار و سه تار، با نبوغ عالی و شخصیت پیچیده‌ای که داشت در این راه کوشید لیکن وی از غنای فرهنگی و بینشی که اسلاف وی از آن برخوردار بودند بی‌بهره بود. از همین رو، همه اقداماتی که او برای «تحول بخشیدن» به موسیقی ایرانی انجام داد دارای اعتبار حقیقی نیستند و بایستی از یکدیگر تفکیک شوند.

درویش‌خان، با همه تعهدی که قلباً به موسیقی ایرانی و اصالت‌های آن داشت، عملاً در راهی رفت که هموارکننده سیر تخریب کنندگان بعدی هنر موسیقی ایرانی بود. بسیاری از اقداماتی که انجام داد (که به نوعی مظهر اصالت و شناسایی موسیقی ایرانی در دوره خویش به شمار

۱۷
۴

۷۹۰۵
۱۳۲۷

وزارت کشور
۱۳۲۷
۱۷

مخت به تصویب نامه تأسیس شورای عالی موسیقی و تهیه چند طلبه نظامی که در اداره تعلیمات جنگ عمل کنند و در این صورت...

۱- طرح عمل و اقدامات گذشته اداره تعلیمات در قسمت موسیقی بدان آشناترین با هیئت این هنر و تأثیرات آن در جامعه و خصوصاً در اثر تفریحی های موجود است...

۲- موسیقی را در بیشتر کشورها که ما در آمیختن در تئاتر با آهنگ های ناسودن و اندام سبک و الفاظ بازی آهنگی شده است برای صورت گرفتن چنانچه که بنظر هیئت در میان این عروس و استفاده با دیوانه های تفریحی شود در موسیقی را در شرکت می کنند و تقاضای پیش از برداشتن تاثیرات این تفریح باغ شده و باور کرده اند آنچه او را در می بینند موسیقی است...

۳- نوازندگان و خوانندگان در اثر این مجلس اداره تعلیمات از نظر تربیت و چنانچه که در آن اداره می باشد و لایحه عدم ماندن که در میان انجام وظیفه هم دستنویس شده و در اثر هر مزایای دریافت می کنند و اداره تعلیمات جیات برگرداند و از آنها یاد آرد...

چنانچه راه اصلاحی که بنظر هیئت می رسد این است که تکلیفات حفظ و تحقیق علمی موسیقی را در تهران و سراسر میانه و سازمان هیئت عالی موسیقی را به اداره هنرهای زیبای کشور انتقال دهد که با استفاده از وسایلی که اداره هنرهای زیبا در اختیار دارد با اشتیاق آنها و شایسته از بین نوازندگان و خوانندگان علمی را نیز از نواختن نیلات جدیدی به دهنه و پایش با همه اوقات آرد...

بنابر این صورت پیشنهاد می شود که با همکاری هیئت موسیقی بنیاد و هیئت عالی موسیقی بنیاد و هیئت عالی موسیقی بنیاد و هیئت عالی موسیقی بنیاد...

۱۳۲۷
۱۷

با تقدیم احترام
مستور محمد...



تاریخ ۱۳۲۷/۱۷
شماره ۱۵۴

۱۷
۴

وزارت کشور
پیرو نامه شماره ۳۴/۱۱۴/۱۴۳/۱۳۴۴/۱۳۴۴/۱۳۴۴
شورای عالی موسیقی ملی با ارسال و نوشتن گزارش مستور محمد
۳۴/۲/۴ آقای مستور محمد این شهر را و حضوراً از هیئت موسیقی بنیاد
مستور محمد و هیئت بنیاد استشارا و هیئت مقتضی دستور فرمائید اقدام لازم
در جریان کار بعمل آورده و نتیجه را اطلاع دهند.

۱۱۵۱۰
۱۳۲۷
۱۷
۴
این بخش است
۱۳۲۷
۱۷
۴
۱۳۲۷
۱۷
۴

کتابخانه

شماره
۱۷
۴

وزارت کشور
اداره اسناد و کتابخانه ملی

جناب آقای نخست وزیر

مستف برقم شماره ۱۰۶۲-۱۷/۲۴/۲۴ موضوع پیشنهادات آقای شیرها بین شهرت از
عضو شورای عالی موسیقی مدروس پیدا کرد کشور ایران موسیقی خلق تصویب نامه هیئت محترم
وزیران تاسیس کرد ما است باقا و شیرها بین شهرت از پیشنهاد نمود ما است تشکیلات فعلی
موسیقی ادارات نشریات و تبلیغات شغل روزان بزیرین ادارات شهرها از زبان و کشور منتقل کرد
و نه تنها این نیست مورد تأیید می باشد با پیشی تصویب نامه جدیدی در این مورد از پیش وزیران
گذرد مستعد است اکثریت با این تصویب موافقت قرار گرفته برقم تریا بند نام تصویب نامه
انصاران با ادارات شهرهای زبان شهیدتقدم کرده اند

وزیر کشور

آه ز من دلدار او را آید
مهرش که بگردد در این ایام
منی که آن هم منی دارد
بگردد دست در این سینه ای که
از پیوست خورشید
۵۴۱۲۸



اداره اسناد و کتابخانه ملی

شماره ۴۹
تاریخ ۲۴/۱۲/۴۹
پوست

شورای عالی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
کتابخانه ملی

توسط اداره اسناد و کتابخانه ملی

وزارت کشور

بطوری که اطلاع حاصل شده است آقای حبیبی الله شهرت از بدین اطلاع
قبلی و شهرت با شورا نامه ای بنام نخست وزیری وزارت کشور نوشته و در ضمن اظهار
نشریه ای تعاضی معافیت خود را از عضویت شورای عالی موسیقی نموده اند شورا لازم
دید آمد با اطلاع مقامات سهولت برسانند که نظریات ایشان جنبه نوری و ضمنی داشته
و تاکنون رعایتی که برصیده این شورا گذارده شده با همکاری کمیته اداره کل تبلیغات
تألیفاته مستر بوده اجراء شده است بزودی طبق ماده هفتم تصویب نامه شماره
۳۰۰۰۷-۲۸/۱۲/۴۹ شورا خاتمه این شان را در نظر گرفته پیشنهاد خواهد کرد

از طرف شورای عالی موسیقی

عبدالمجید

ژرف، حساسیت شدید و درک شهودی او از مخاطراتی بود که به سوی بازمانده‌های میراث کهن موسیقی ایرانی یورش آورده بود. مشاهده پیش‌بینی عارف از عاقبت موسیقی ایران امروز بعد از گذشته ۶۶ سال، غریب و حیرت‌انگیز است. نگاه کنید به: ابوالقاسم عارف قزوینی، «فتوای من»، ستاره صبح (ناهد) س ۱ (۴) ش ۵ (شبه ۲۷ تیر ۱۳۰۴): ص ۱ - ۰۳.

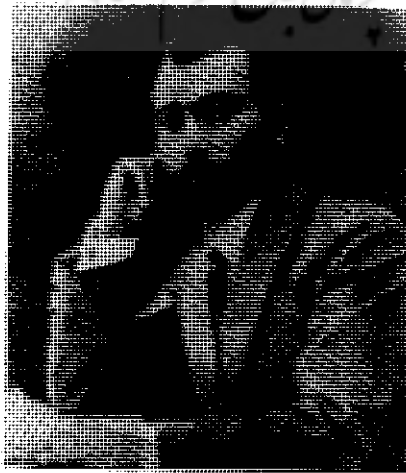
فاضل محترم جناب آقای دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، صورت تغییر یافته‌ای از این مقاله را با «حذفی غیر مناسب و غیر ضروری» در کتاب، **نای هفت بند** (چاپ ۱۳۵۱) وارد فرموده‌اند، به صورتی که کاملاً برعکس منظور اصلی نویسنده مقاله از نگارش آن مطالب مراد می‌شود. ایشان (دکتر پاریزی) نیز به نوبه خود اضافه فرموده‌اند: «من خود به شخصه هیچ ندارم که بگویم، غیر از آنکه: کلنل همان بود که عارف می‌خواست» [!؟]

۷) مهدی قلی هدایت (مخبرالسلطنه) از نوادر شخصیت‌های موسیقی ایرانی است. این مرد دانشمند، گذشته از بهره‌های وسیعی که از دیگر فنون و علم سیاست داشت، در موسیقی نظری نیز حقیقتاً وارد و بصیر بود. با موسیقی اروپایی هنگام تحصیل در آلمان آشنا شده و موسیقی ایرانی را نزد میرزا عبدالله و سایر اساتید بزرگ فراگرفته بود و با نواختن سه تار نیز آشنایی داشت. کتاب **مجمع الادوار** او نخستین تألیف جدی در علم موسیقی نظری ایران است که با وجود سپری شدن چندین دهه از نخستین انتشارش، هنوز معتبر و شایسته احترام است. این کتاب قرار بود به همت دکتر مهدی برکشلی (۱۲۹۱ - ۱۳۶۶) با توضیحات و اصلاحات به چاپ برسد که عمر دکتر برکشلی به این کار وفا نکرد و اکنون کار چاپ این اثر مهم عملاً مسکوت است.

کتاب دیگر هدایت، رساله ابجدی

در کتابت موسیقی است که نوعی نشانه شناسی ویروس همه گیر آن زمان و این زمان در «برداشت عوضی از مسئله ثبت موسیقی» به شمار می‌آید و بسیار قابل تأمل است. مخبرالسلطنه به اتفاق دکتر مهدی صلحی (منتظم الحکما) ردیف هفت دستگاه را نیز با خط نت اختراعی خود نوشته بود که اکنون در دست نیست و گویا تیول یکی از محترمین باشد. برای اطلاع بیشتر در مورد مخبرالسلطنه هدایت، نگاه کنید به: روح‌الله خالقی، «موسیقی شناس» **هوزیک ایران**، س ۴، ش ۵ (مهر ۱۳۳۴): ۱۳، ۲۹ - ۳۰.

۸) پژوهشگران موسیقی فرصت شیرازی را با نام **فرصت الدوله** و کتاب **بحورالالحن** می‌شناسند که اثری است جامع و مفید، در باب شناخت اشعار موزون با موسیقی و سایر مطالب مربوط به این مقوله هنری. فرصت نیز خود از دانشمندان جامع‌الاطراف و ذوفنون بود و در سیاست نیز دستی داشت. کتاب **بحورالالحن** او نخست توسط حسین کوهی کرمانی (مدیر روزنامه نسیم صبا) و با مقدمه روح‌الله خالقی - هر دوی اینان در نوجوانی از شاگردان فرصت بودند - به چاپ رسید. بعدها علی زرین قلم دست به چاپ آن زد و این اواخر محمد قاسم صالح رامسری به وضعی نیکو آن را چاپ و منتشر کرده است (انتشارات فروغی، تهران ۱۳۶۷).



۹) شمس‌العلماء قریب گرکانی در میان نویسندگان «موسیقی نگار» قدیم از همه ناشناخته‌تر مانده است و اتفاقاً به نسبت بسیاری از آنها، واجد قدر بلندتری هم هست. وی از روحانیون معمر و مورد احترام بود و به شیوه تربیت علمی عصر خویش، ذوفنونی صاحب نظر و بصیر به شمار می‌آمد. کتاب کوچکی که در مورد موسیقی (تاریخچه، ماهیت موسیقی، موسیقیدانان و سازها) نوشته هنوز هم جزو متون معتبر است. این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۳۳۰ به کوشش پسرش سرتیپ عبدالجواد قریب و با مقدمه روح‌الله خالقی چاپ شد و در سالهای اخیر، یکی از ناشران تهرانی آن را به چاپ مجدد رسانید. البته با حذف عکس زیبای آن مرد روحانی از صفحه اول، که چرایش معلوم نیست.

۱۰) با این مشخصات کتابشناسی: روح‌الله خالقی. **سرگذشت موسیقی ایران** (ج ۱) تهران، انتشارات صفی‌علی‌شاه، چ اول ۱۳۳۲. ۵۱۶ ص، مصور. روح‌الله خالقی **سرگذشت موسیقی ایران** (ج ۲) تهران، انتشارات صفی‌علی‌شاه، چ اول ۱۳۳۶. ۳۴۷ ص، مصور.

جلد اول، شامل مختصری از تاریخچه موسیقی و سازها و موسیقیدانان باستانی ایرانی است و بخش اعظم آن، سرگذشت اساتید بزرگ قرن اخیر است که کامل نیست و بسیاری از بزرگترین آنها (مانند سلیمان امیر قاسمی، محمد ایرانی مجرد، نورعلی برومند، و در مرتبه‌ای دیگر قمرالملوک وزیری، تاج اصفهانی، ادیب خوانساری و...) از قلم افتاده‌اند.

غیر از بی‌اعتنایی نسبی خالقی به موسیقی و موسیقی‌دانان اصالت‌خواه و توجه شدید او به نحله‌های دیگر، علت‌الملل این سهو، مهاجری او از جریانات این موسیقی و موسیقیدانانش بود و اصولاً جلد اول این کتاب

(سرگذشت موسیقی ایران که در این مقاله به اختصار س. م خوانده می شود)، تماماً اقوالی است که از سایر موسیقیدانان سنتی به خالقی رسیده او آنها را مکتوب کرده بود. در این باره، عبداللہ دوامی (۱۲۷۰ - ۱۳۵۵) استاد بزرگ ردیف شناسی و خواننده مشهور نیم قرن گذشته، در مصاحبه ای به محمدرضا لطفی (شاگردش) گفته بود: « ... چند سال پیش [زمان گفتگو ۱۳۵۴ است] تصمیم گرفتم تمام مطالبی را که می دانم بنویسم زیرا که با تمام موسیقیدانان و خانواده های هنر دوست رفت و آمد داشته و در میان طبقات مختلف مردم زندگی کرده بودم. از این رو شاید می توانستم کاملترین نوشته در موسیقی را ارائه دهم. بعد از شروع به نوشتن، یکباره کتابی از مرحوم روح اللہ خالقی به نام سرگذشت موسیقی ایران چاپ شد که مرا بسیار متأثر نمود. زیرا اکثر مطالبی که در آن کتاب آمده، مطالبی بود که اسمعیل خان [مقصود اسمعیل قهرمانی (۱۲۵۰ - ۱۳۳۵) استاد تار و ردیف شناس است] از من شنیده و به آقای خالقی گفته بود. چنین کاری باعث سرد شدن شور نوشتن در من شد. »

نگاه کنید به: محمدرضا لطفی موسیقی آوازی ایران تهران، انتشارات گوتنبرگ، چاپ اول ۱۳۵۴، ۲۷ + ۳۲ صفحه مصور: ص ۱۲.

جلد دوم سرگذشت موسیقی ایران، ستایش نامه مطول و پرشوری از کلنل وزیر (آموزگار خالقی در موسیقی) و اقدامات اوست خود خالقی این کتاب را « وزیر نامه » نامیده و به سیاق جلد اول، آن را با شرح احوالات شخصی خویش در آمیخته و نام سرگذشت موسیقی ایران را بر آن گذشته است!

(۱۱) نگاه کنید به مصاحبه گلنوش خالقی (دختر او) در:

دنیا ی سخن (دوره جدید)، س ش (۱۳۶۹):

(۱۲) وصف کلنل وزیر از صفات

ویژه نوشته های خالقی است؛ نگاه کنید به مقدمه نخستین چاپ کتاب نظری به موسیقی نوشته روح اللہ (تهران، ۱۳۱۳).

(۱۳) این توفیق، تنها از لحاظ تشویقاتی بود که از سوی اشخاصی مثل محمد علی امیرجاهد و سایرین نسبت به کاراوشد و نه از لحاظ استقبال عام و خاص. نسخه های اولین چاپ این کتابها، تا حدود بیست سال به فروش نرفته بود (نقل از آقای محمد بهارلو (۱۳۰۷) موسیقیدان و شاگرد صبا، به نقل از خالقی در سال ۱۳۳۷) و شاید از این روی که قبلاً به صورت سلسله مقالات بارها در نشریات موزیک ایران، موسیقی، مجله رادیو ایران، مجله موسیقی رادیو ایران و سایر نشریات به چاپ رسیده بود و چندان تازگی نداشت. سطح پائین سواد مردم در آن روزگار، بد اقبالی نویسندگان و کتابخوانان و کتابفروشان و مهجوریت موسیقی (هر قدر غیر مبتذلتر، مهجورتر) نیز به این وضع یاری می رسانید.

روح اللہ خالقی در فاصله سالهای

۱۳۳۷ تا ۱۳۴۰ که دارای امنیت شغلی و فراغت شده بود، جلد سوم سرگذشت موسیقی خود را به صورت سلسله مقالات در مجله موزیک ایران نوشت و به چاپ رساند که به علت نامعلومی، (رواج استقبال از آن مندرج شد و ادامه نیافت گویا اخیراً با اجازه خانم گلنوش خالقی و کوشش ساسان سینتا در دست چاپ و انتشار است). این سلسله نوشتارها حاوی وقایع موسیقی ایران و موسیقیدانانش در سالهای ۱۳۱۳ - ۱۳۲۹ بود که به لحاظ پیوند آن با وقایع بعد از شهریور ۱۳۲۰، ظهور حزب توده (و موسیقیدانان هوادار آن) دولت قوام و سایر برنامه ریزهای سیاسی فرهنگی آن دوره بسیار حائز اهمیت شمرده می شود. با وجودی که صداقت قلم خالقی - بخصوص در مواردی که به نوع موسیقی

مورد علاقه وی بر می گردد بسیار قابل تردید است، لیکن همان چیزهایی که به هر روی می نوشت، از لحاظ ارائه یک سلسله اطلاعات و برداشتها قابل اهمیت و تامل است. او تا پایان عمر خویش از این مقوله سخنی نگفته و جز در جمله ای که در پیشگفتار اولین مقاله خود آورده است: « ... شاید هنوز هم نشود وقایع [را] آنطور که باید، نوشت و حقیقت گوئی کرد »، (نگاه کنید به روح اللہ خالقی، « فصلی از یک کتاب: جلد سوم سرگذشت موسیقی ایران » موزیک ایران، س ۸، ش ۵ (مهر ۱۳۳۸) : ص ۵ - ۷، ۱۰) مطلب دیگری اضافه نکرد و موضوع را عملاً مسکوت گذاشت. بخش اعظم یادداشتهای منتشر نشده او در دست همسرش (ایران جهانسوز شاهی) و فرزندانش (گلنوش و فرخ خالقی و فرهاد رأفت (فرزند همسر خالقی) است و تا تاریخ نگارش این مقاله هنوز، علیرغم همه تماسها و درخواستهایی که از سوی اشخاص مختلف برای چاپ و انتشار (لااقل بخشی از) آنها شده، پاسخی نرسیده و علت نامعلوم است.

(۱۴) آن جمله است: شناسایی موسیقی ایران در سه جلد نوشته عزیز شعبانی؛ چهره های موسیقی ایران نوشته شاپور بهروزی؛ و مردان موسیقی سنتی و نوین ایران نوشته حبیب اللہ نصیری فره اساتیدی همچون آقای دکتر داریوش صفوت نیز در این زمینه گاه کتابهای کوچکی منتشر کرده اند که از این لحاظ، کمابیش در همان راه قرار می گیرند.

(۱۵) نگاه کنید به سیدعلیرضا میر علی نقی: « موسیقی ما ارزش تحقیق ندارد! » نامه شیدا (گاهنامه موسیقی، چاپ آمریکا)، س ۲ ش ۹ - ۸ (پائیز ۱۳۶۹) : ص ۱ - ۳.

(۱۶) برای اطلاع بیشتر، نگاه کنید به: تورج زاهدی [او سیدعلیرضا میرعلی نقی ... به رهبری مرتضی حنانه. تهران،

Handwritten notes on a lined page, mostly illegible due to low contrast and blurring.

Handwritten notes on a lined page, mostly illegible due to low contrast and blurring.

Handwritten notes on a lined page, mostly illegible due to low contrast and blurring.

Handwritten notes on a lined page, mostly illegible due to low contrast and blurring.

انتشارات مجله فیلم، چاپ اول زمستان ۱۳۶۹ ص ۸۶ - ۸۷.

۱۷ و ۱۸) علاقه‌مندان می‌توانند برای اطلاع بیشتر نامه روح‌الله خالقی به حسینعلی ملاح را که در سال ۱۳۳۱ از سوی اداره تبلیغات به سمت ریاست موسیقی رادیو منصوب کرده بود مطالعه نمایند. در این نامه بسیار قابل توجه نکاتی هست که به کار می‌آید. نگاه کنید به: حسینعلی ملاح، نامه آقای خالقی زنگ. س ۱، ش ۶ (۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۱).

۱۹) سرگذشت موسیقی ایران (ج ۱)، ص ۹۷.

۲۰) ناصر اویار حسینی، یا به قولی سروان حسینی نماینده اداره تعاون و انتشارات ارتش بود که به موسیقی نظامی آشنائی داشت و معلومات فنی محدود خود را نیز در ساختن آثار به ظاهر جدی و کلاسیک به کار می‌گرفت. او به همراه خوانندگان چون محمد نوری، ویگن در دریان و منوچهر سخائی در رادیوی سالهای ۱۳۳۵ - ۱۳۴۵ برنامه داشت و گویا هنوز در قید حیات باشد.

۲۱) بنا بر اسناد موجود، تمامی جلسات برپا شده در وزارت کشور برای وضع موسیقی رادیو، با نظارت و حضور دائم این دو تن نظامی بوده که احتمالاً هیچ اطلاع و سررشته‌ای از موسیقی نداشتند و حتی آن را به نظر حقارت می‌نگریستند. وجود رئیس دولت نظامی آن زمان [همانند رضاشاه که عمداً یک نفر نظامی را برای ریاست اداره موسیقی کشور برگزید] چنین ایجاب می‌کرد.

۲۲) سروان ناصر اویار حسینی، در ورقه‌ای با عنوان «رأی مخفی» با کمال غرور نام خویش را درج و امضاء نموده است.

۲۳) برگرفته از مصاحبه حضوری اینجانب با منوچهر جهانگیرلو (۱۳۰۵ - ۱۳۶۹) منتقد و موسیقی‌شناس معاصر در سال ۱۳۶۶.

۲۴) یکی از دیگر اسناد مهمی که از آن زمان باقی است، متن سخنرانی روح‌الله خالقی در رادیو تهران (روز جمعه ۲۵ فروردین ۱۳۳۴) است که مطالعه متن کامل آن برای علاقه‌مندان، بسیار قابل توجه و تأمل است.

نگاه کنید به: روح‌الله خالقی. «سخنرانی از رادیو تهران» موزیک ایران، س ۲، ش ۱۲ (اردیبهشت ۱۳۳۴): ۱۰، ۲۴.

در قسمتی از این سخنرانی آمده: «... مورخین موسیقی ایران را سرچشمه موسیقی ملل مشرق می‌دانند. جای بسی تأسف که ما هنر خود را کنیم و از آهنگهای دیگران تقلید نماییم: آن هم چه تقلید ناروایی از موسیقی خارجی... من صدای ساز سولو (تنها)ی کسانی را از این میکروفون شنیده‌ام که حتی یک دوره هم ردیف موسیقی ایرانی را نزد استاد مشق نکرده‌اند. شورای موسیقی می‌خواهد از این پس کسانی را که به غلط خود را به هنر بسته‌اند به وظیفه خودشان آشنا سازد تا مقام هنر و هنرمند معلوم شود... ما را یاری کنید زیرا پشتیبانی شما موجب توفیق ماست». در پایان این سخنرانی سه صفحه موسیقی خالص و صحیح ایرانی که تاکنون شنیده نشده بود (گذارده شد: ۱) تار درویش خان (بیداد همایون)؛ ۲) تار آقای موسی معروفی (بیات کرد)؛ ۳) آواز خانم قمر الملوک وزیری (دشتی) که بسیار جذاب و شنیدنی بود. نیز نک. «اخبار موسیقی رادیو: شورای ترویج با اختیار تام» موزیک ایران س ۳، ش ۱۲، (اردیبهشت ۱۳۳۴): ۲، ۲۳.

۲۵) ... به رهبری مرتضی حنانه، ص ۱۲۳ ... «همینکه حنانه (مرتضی حنانه ۱۳۰۱ - ۱۳۶۸) به عضویت شورای رادیو درآمد، رادیو و تلویزیون در هم ادغام و در پی آن شورایی به نام «شورای موسیقی رادیو تلویزیون» تشکیل شد که هر دو رسانه را در بر می‌گرفت. ولی حنانه به

رغم ریاست این شورا باز هم نتوانست کاری از پیش ببرد:

تا مدتی امضای من پای رد شده‌ها و قبولها بود. ولی به تدریج دیدم که شورا اصلاً اعتباری ندارد و نقش ما در بهبود موسیقی کشور در حد صفر بود. چون می‌گفتند شورا فقط می‌تواند نظر بدهد. نمی‌تواند بگوید این نوار را بگذارید یا نه، ما خودمان می‌دانیم که چه بخش کنیم. یعنی شورا شور می‌کند برای عمه‌اش! این بود که بهتر دیدم استعفاء دهم و بیشتر از آن آبروی خودم را در انتظار اهل هنر نبرم.»

۲۶) ذیلاً صورتی از منابع موجود در مجله موزیک ایران که تنها نشریه مستقل در دوره خود و دارای منشی روشنگرانه و اصلاح طلب بود ارائه می‌شود. مطالعه هر کدام از این مقالات برای علاقه‌مندان به موضوع مفید خواهد بود.

«وضع موسیقی ما» موزیک ایران س ۱، ش ۲، (تیر ۱۳۳۱): ۲، ۱۵ [انتقاد از وضع موسیقی رادیو]

«خلاصه اخبار موسیقی» موزیک ایران س ۱، ش ۴، (شهریور ۱۳۳۱): ۱ [انتصاب عباس مهاجر و سمعی در رادیو / صورت برنامه‌های بخش سوم موسیقی رادیو]

«اخبار موسیقی رادیو» موزیک ایران، س ۱، ش ۵، (مهر ۱۳۳۱): ۱۸ [انتصاب جواد معروفی به سمت سرپرست موسیقی رادیو تهران]

«از ابتدای موسیقی ایرانی جلوگیری کنید» موزیک ایران، س ۱، ش ۶، (آبان ۱۳۳۱): ۲ - ۳ - ۵ [انتقاد از موسیقی رادیو تهران / دعوت از ادیب خوانساری برای اصلاح وضع خوانندگان رادیو]

«گفتارها» موزیک ایران، س ۱،
ش ۷، (آذر ۱۳۳۱): ۲ و ۱۸.
[انتقاد از وضع موسیقی رادیو
تهران]

«تشکر و تذکر...!» موزیک
ایران، س ۱، ش ۸، (دی ۱۳۳۱): ۲.
[مورد توجه قرار گرفتن نظرات
مجله موزیک ایران درباره وضع موسیقی
رادیو تهران توسط اداره تبلیغات و ابلاغ
مفاد اصلاحیه آن طی بخشنامه شماره
۱۲۹۵ - ۱۳۳۱/۹/۱۸ به نوازندگان
رادیو تهران]

«بلای رادیو» موزیک ایران، س
۱، ش ۹، (بهمن ۱۳۳۱): ۲، ۱۹.
[انتقاد از وضع موسیقی رادیو
تهران و ایستگاه رادیوی نیروی هوایی]

«سخنی چند با آقای جواد
معروفی سرپرست موسیقی رادیو
تهران» موزیک ایران، س ۱، ش ۱۲،
(اردیبهشت ۱۳۳۲): ۲ - ۳.
[انتقاد از نحوه عملکردها و
تصمیمات جواد معروفی در بی سرو
سامانی وضع موسیقی رادیو تهران]

«رادیو تهران و هنرمندان»
موزیک ایران، س ۳، ش ۱، (خرداد
۱۳۳۳): ۳۰، ۳۲.
[تشریح وضع اسفبار هنرمندان
قدیمی ایرانی در رادیو تهران، اعمال
نفوذهای نابجا و رواج ابتذال در موسیقی
رادیو]

«رادیو تهران و انحطاط موسیقی
ایرانی» موزیک ایران، س ۳، ش ۱۰،
(فروردین ۱۳۳۴): ۲ - ۴.



شماره
تاریخ
پوست

رونوشت گزارش مورخه ۲۴/۲/۳۴ شورای عالی موسیقی

اداره کل انتشارات و تبلیغات

راجع بنامه شماره ۶۶۴ - ۲۴/۳/۳۴ مقام نخست وزیر استحضار می‌دهد
آقای شیرهایون شهردار یک افاضای شورای عالی موسیقی بودند و نظریات خراس که در بیان موسیقی
دانشا بواسطه سوابق هنری و سن زیاد داشته بریاست شورای هم انتخاب شدند و پس بدین مسرت
بااضای دیگر تقاضای برکاری کردند و آقایان اعضای شورای ایشان بسیار گه خند هستند که چرا در آغاز
کارین مطالعه بهترین کاری دست زدند اینکه در نامه منبر نوشته شده که ((آقای شهردار اینا بوده
است جدا اختیار برنامه موسیقی رادیو برده است گرفته وضع موسیقی را از همین وجه نجات دهند
و نظریات شارالیه جوده عمل قرار گیرد)) این کار وظیفه شهردار بود نه شخصی ایشان و نظرها هم وظایف
خود را مرتباً انجام داده و برنامه هم بتدریج مطلوبتر شده و نظریات هیئت محترم دولت که باصدا در
تصویب نامه شماره ۳۰۰۲ - ۲۴/۱۲/۳۴ راجع بتاسیس چنین شورای ابلاغ شده است بخورد مسئول
در آمده است و طبق همان تصویب نامه شهردار موظف است جانشین ایشان را پیشنهاد میسر نماید و اگر
تاکنون کسی معرفی نشده برای این بود است که مطالعات شورای برای شخص ملاحظه ارغاشسته
نهایتاً است. از این گذشته با استعفا آقای شهردار عملاً شورشش ضروری دیگر دارد و وقفه ای در انجام
کارها حاصل نشده است. البته بعضی اینکه شخص واجد شرایطی که شهردار نظر دارد حاضر نباشد و
کارتر طبق ماده هفتم اساسنامه انتخاب پیشنهاد خواهد شد.

از طرف شورای عالی موسیقی -

رج اله خالقی



شماره
تاریخ
پوست

وزارت کشور

بارگشت بنامه شماره ۱۹۴۰ - ۲۴/۳/۳۴ استحضار می‌دهد
طبق نامه شماره ۱۸۶۵ - ۲۴/۳/۳۴ مقام نخست وزیر رونوشت گزارش شورای عالی
موسیقی موضوع شماره ۱۹۴۰ - ۲۴/۳/۳۴ تعیین جانشین آقای شیرهایون بنا به طلبی بعضی مقام
محترم نخست وزیر رسیده است و رونوشت شماره مذکور با تمام رونوشت گزارش شورای
موسیقی در همان تاریخ به وزارت کشور ارسال گردیده است
اینک مجدداً رونوشت گزارش شورای جهت استحضار خاطر عالی بضمیمه تقدیم می‌شود - ش
سرپرست اداره کل انتشارات و تبلیغات

دکتر پروین رسول

۲۴/۳/۳۴
۴/۳/۳۴